

## ارتقاء جایگاه «نسون» به «زنان» در قوانین انتخاباتی

(۱۳۴۱-۱۳۳۱ ه.ش.م.)

بررسی چالش: تشکلهای زنان، مراجع تقلید و دولت‌ها

رحیم روح‌بخش

پژوهشگر

### چکیده

چنین به نظر می‌رسد که بعد از انقلاب مشروطه، امر برگزاری انتخابات، کاندیداتوری افراد و حضور مردان در پای صندوق‌های رأی مهم‌ترین عرصه مشارکت سیاسی ایرانیان بوده است. در قانون انتخابات مشروطه، نسوان از حضور در این عرصه مهم منع شدند. در ماده سوم از فصل اول «نظام‌نامه انتخابات اصنافی» مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴، نسوان به همراه افراد نیازمند قیم، ورشکستگان، تبعه خارجی، اشخاص کمتر از ۲۵ سال، افراد فاسدالعقیده و مرتکبین قتل و سرقت، از رأی دادن محروم شدند. اساس این ماده واحده علی‌رغم چندین بار اصلاح قانون انتخابات، تغییر چندانی نکرد؛ به طوری که طبق آن، نسوان طی قریب پنج دهه از شرکت در انتخابات محروم ماندند.

عناصر سنت‌گرا در رأس مخالفین شرکت زنان در انتخابات بودند؛ از آن جمله آیت‌الله بروجردی در دوران مرجعیت عام خود (۱۳۳۹-۱۳۲۵) با هرگونه تلاش در این راستا مخالفت ورزید. حتی در خلال فضای باز سیاسی دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، مطالبات دو تشکل زنانه، یعنی «شورای زنان ایران» و «کانون بانوان ایران» با واکنش تند ایشان مواجه گردید. تا اینکه بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی به اهتمام هیئت حاکمه و بر اساس رفراندوم اصول ششگانه انقلاب سفید در ششم بهمن ۴۱، به زنان حق شرکت در انتخابات داده شد. همین امر، زمینه‌ای فراهم کرد که در سال بعد، در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی، زنان نه تنها در انتخابات شرکت کردند، بلکه به نمایندگی مجلس نیز انتخاب شدند.

این مقاله، توصیفی - اسنادی و حاکی از آن است که تلاش برای شرکت زنان در انتخابات، چالش عمده بین تشکلهای زنان و نیروهای مذهبی در این دوره بود، که بالأخره با تمایل هیئت حاکمه، این چالش به نفع زنان خاتمه یافت.

**کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله بروجردی، نسوان، زنان، نیروهای مذهبی، قانون انتخابات، مرجعیت.

## مقدمه

## طرح مسئله

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان، از زمره مطالبات عصر مدرن تلقی می‌شود که در ایران با انقلاب مشروطه و شکل‌گیری تشکلهای زنان و در قالب مطالبات برخی احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی بازتاب یافت. اما به نظر می‌رسد، از همان بدو طرح و تکاپوهایی از این نوع، نیروهای سنت‌گرا، به‌شدت در مقابل آن مقاومت کرده‌اند. معمولاً هیئت حاکمه و دولت‌ها نیز به تبعیت از این عناصر، تمایلی برای تغییر قانون از خود نشان نمی‌دادند؛ به طوری که طی چندین بار اصلاح قانون انتخابات، محرومیت شرکت نسوان در انتخابات، طی پنج دهه هم‌چنان در رأس این قانون خودنمایی می‌کرد. بر این اساس، سؤال اصلی این نوشتار، این است که در موضوع شرکت زنان در انتخابات، کدام نیروها و عناصر، نقش تعیین‌کننده‌ای - سلبی یا ایجابی - ایفا کردند؟ و سرنوشت این چالش چه بود؟

ادعای اصلی نوشتار، این است که در این چالش، تشکلهای زنان و عناصر مذهبی، طرفین اصلی این منازعه را تشکیل می‌دادند. عامل متغیر در این منازعه، هیئت حاکمه بود که با تمایل آن به هریک از طرفین چالش، آن طرف در مبارزه به پیروزی می‌رسید؛ به تعبیر دیگر، تا زمانی که هیئت حاکمه نسبت به نیروهای مذهبی به‌خصوص مرجعیت وقت آیت‌الله بروجردی با احتیاط عمل می‌کرد، این تشکلهای زنان بودند که مجبور به عقب‌نشینی از موضع خود می‌شدند، اما همین که در پی رحلت آیت‌الله، هیئت حاکمه وقت بنا بر ادعای شرایط و مقتضیات بین‌المللی، تمایل خود را به شرکت زنان در انتخابات نشان داد، نیروهای مذهبی علی‌رغم مخالفت‌های شدید، موفق نشدند، مانع چندان بر سر راه تحقق این آرمان ایجاد کنند و بالأخره شرکت زنان در انتخابات محقق شد.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم برخی تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه زنان و مطالبات آنان به‌خصوص در تاریخ معاصر، نسبت به این موضوع عنایت چندان صورت نگرفته است، که البته این امر به دو علت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. نخست اینکه، بسیاری از اسناد مربوطه به‌خصوص شکوائیه‌های تشکلهای زنان مدت‌ها در دسترس نبوده و برای نخستین بار از آرشیوهای مراکز اسنادی بیرون کشیده شده و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است؛ دوم اینکه واکنش نیروهای سنت‌گرا در قبال تحولات جدید نظیر شرکت زنان در انتخابات، چندان که باید مورد توجه پژوهشگران نبوده است. لازم به ذکر اینکه بسیاری از پژوهشگران اصولاً به چنین چالشی اعتقاد ندارند.

## سیری تاریخی در جایگاه نسوان در قوانین انتخاباتی

بررسی قوانین مربوط به انتخابات اعم از مجلس شورای ملی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و بلدیة نشان می‌دهد که در رأس ماده مربوط به محرومین از شرکت در انتخابات قوانین مذکور، «زنان» یا به تعبیر عصر قاجاری آن، «نسوان» قرار دارند. ناگفته پیداست که آموزه‌های شریعت، مبنا و محور اصلی این اصل است. کما اینکه غالب مفسرین رسمی دینی نیز با همین تلقی از آموزه‌های فقهی، زنان را فاقد شرایط لازم برای شرکت در انتخابات می‌دانستند. البته بعدها و در عصر متأخر، برخی فقها نظیر امام خمینی با طرح فقه پویا، درخصوص نقش و جایگاه زنان نظریات متفاوتی ارائه دادند. کما اینکه بر همین اساس، زنان در انتخابات بعد

از انقلاب، حق شرکت داشته و دارند. البته قریب دو دهه پیش از آن در خلال رفراندوم اصول ششگانه انقلاب سفید شاه و ملت، زنان از این حق برخوردار شده بودند.

بر این اساس، در این نوشتار ضمن بررسی سیر تاریخی محرومیت زنان در انتخابات بر اساس قوانین مربوطه، به واکنش‌های تشکلی‌های زنان در دوره نخست‌وزیری مصدق نسبت به این قوانین پرداخته و سپس عکس‌العمل نیروهای مذهبی در قبال این فعالیت‌ها مورد بازکاوی قرار خواهد گرفت.

### محرومیت نسون از شرکت در انتخابات مجلس

مصوبات مجلس شورای ملی در خصوص انتخابات،<sup>۱</sup> به صراحت، نسون با عنوان «انائیه» را از شرکت در انتخابات ممنوع کرده بود.

در ماده سوم از نظام‌نامه انتخابات مصوبه ۱۸ شهریور ۱۲۸۵، معروف به نظام‌نامه انتخابات اصنافی آمده است:

اشخاصی که از انتخاب نمودن کلیتاً محروم هستند، از قرار تفصیل‌اند: اولاً طائفه نسون؛ ثانیاً اشخاص خارج از رشد و آن‌هایی که محتاج به قیم شرعی می‌باشند؛ ثالثاً تبعه خارجه؛ رابعاً اشخاصی که سن آن‌ها کمتر از بیست و پنج سال باشد؛ خامساً اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند؛ سادساً ورشکسته‌ای که بی‌تقصیری خود را ثابت نکرده باشد؛ سابعاً مرتکبین قتل و سرقت و مقصرین و آن‌هایی که مجازات اسلامی قانونی دیده‌اند و متهمین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند؛ ثامناً اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمت‌اند.

در ماده پنجم همین نظام‌نامه «طائفه انائیه» نیز به همراه گروه‌های مذکور، در زمره «اشخاصی که از انتخاب شدن محروم هستند»، معرفی شده‌اند.

هم‌چنین در ماده پنج نظام‌نامه انتخابات دودرجه<sup>۲</sup> مصوب ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هشت گروه را به عنوان: «اشخاصی که از حق انتخاب نمودن مطلقاً محروم‌اند» ذکر کرده که در رأس آن‌ها نسون قرار دارند. چهارمین گروه جدید محروم در این نظام‌نامه، «اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد»، بود. بقیه موارد این نظام‌نامه، تفاوت چندانی با نظام‌نامه قبلی ندارد، جز اینکه سن افراد محروم، از ۲۵ سال به ۲۰ سال کاهش پیدا کرده است. ضمناً در ماده هشت همین نظام‌نامه، «نسون» در زمره «اشخاصی که از انتخاب شدن محروم‌اند» نیز ذکر گردیده است.

بالاخره باید از قانون انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب ۲۸ شوال ۱۳۲۹ سخن گفت که بر اساس ماده ۴ آن نیز نسون در رأس «کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌اند» قرار دارند. ضمناً در این قانون علاوه بر محرومین پیشین، «مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و انقلاب مملکت قیام و اقدام

۱. قابل ذکر است که مجموعه این مصوبات، از منبع ذیل اخذ شده است: *لوح قانون؛ مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، تهیه و تدوین، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.*

۲. طبق همین نظام‌نامه، «مراد از انتخابات دودرجه، آن است که ابتدا در محله‌های یک شهر یا در شهرهای یک حوزه انتخابیه، عدد معینی را انتخاب می‌نمایند که منتخب نامیده می‌شوند. بعد این انتخاب‌شدگان درجه اول در مرکز حوزه انتخابیه جمع شده؛ از میان خود عده مطلوبه را ثانیاً انتخاب می‌نمایند که این انتخاب‌شدگان درجه ثانی، نماینده خوانده می‌شوند.» به نظر می‌رسد این قانون، دوام زیادی نیاورد. کما اینکه بعد از تصویب قانون انتخابات ۲۸ شوال ۱۳۲۹ هـ.ق. منسوخ شد.

کرده‌اند» و همچنین: «متکذبان و اشخاصی که به وسایل بی‌شرفانه تحصیل معاش می‌نمایند» نیز اضافه شده است.

بالآخره اینکه در ماده هفتم همین قانون، نسوان به همراه هشت گروه دیگر، از انتخاب شدن محروم شده‌اند.

گفتنی است که حدود پانزده سال بعد یعنی در ۱۷ مهر ۱۳۰۴ در قانون مذکور، اصلاحاتی به عمل آمد، که باز هم طبق ماده دهم آن، نسوان در رأس «کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌اند» قرار داشته و مشابه قانون پیشین، محرومین از شرکت در انتخابات در همین نه گروه منحصر ماندند. ضمناً در ماده سیزدهم همین قانون، مقرر گردید، نسوان به همراه هفت گروه دیگر «از انتخاب شدن محروم‌اند».

### سایر قوانین مربوط به محرومیت زنان از شرکت در انتخابات

– قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مصوب ربيع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری: در مقدمه این قانون آمده است که با استناد به اصول ۲۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ متمم قانون اساسی تدوین شده است.

در ماده ۷ این قانون با عنوان: «اشخاص ذیل، حق انتخاب ندارند»، آمده است: ۱- اشخاصی که جنحه یا جناحتی مجازات قانونی دیده‌اند؛ ۲- اشخاصی که معروف به فساد عقیده و به ارتکاب قتل یا سرقت باشند؛ ۳- اشخاص ورشکسته به تقصیر؛ ۴- طایفه نسوان؛ ۵- اشخاص خارج از رشد.

به کار بردن کلمه طایفه برای زنان در این قانون نکته‌ای درخور تأمل است. صرف‌نظر از اینکه این اصطلاح می‌تواند به معنی قشر و یا موارد مشابه آن باشد، به نظر می‌رسد این طائفه با عنایت به اینکه در سلسله مراتب جمعیت‌های عشایری شامل قبیله، طائفه، خاندان و ... قرار دارد، لذا نوعی تقلیل‌گرایی و به تعبیر دقیق، تحقیرگرایی در به کار بردن این اصطلاح برای نسوان وجود دارد.<sup>۱</sup>

– قانون بلدیہ مصوب ۲۰ ربيع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری: چنان که از عنوان قانون پیداست، این قانون به منظور انتخاب افرادی نظیر شهردار برای اداره کردن شهرها منظور شده است. به هر حال، بر اساس ماده ۱۵ قانون مذکور، به جز سه گروه نخست قانون مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی: «رابعاً اشخاصی که بابت عوارض بلدیہ بقایا دارند و بیش از نصف عوارض سالیانه را نپرداخته‌اند؛ خامساً طائفه نسوان» را از شرکت در انتخابات بلدیہ، محروم ذکر کرده‌اند.

### گام‌هایی برای شرکت زنان در انتخابات

فعالیت‌های اصلاحی مورد نظر هیئت حاکمه، از همان آغاز دههٔ چهل به‌خصوص همزمان با نخست‌وزیری علی امینی شروع شد. مبنا و محور این اصلاحات، مقتضیات بین‌المللی و اوضاع و احوال روز اعلام شد. در این خصوص، شاه طی ایراد یک سخنرانی در خلال جلسهٔ ۲۰ آبان ۱۳۴۰ کابینهٔ امینی، دستورالعمل ذیل را به دولت وی جهت تدوین قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی صادر کرد:

به دولت مأموریت می‌دهم که در تشکیل انجمن‌های ده و شهر و همچنین انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی، مصرح است، مطالعات کامل و دقیق به عمل آورده؛ اگر برای تشکیل انجمن ده، قانون

۱. نظیر این اصطلاح را می‌توان در به کار بردن کلمات تحقیرآمیز دیگر هم چون «ضعیفه» در میان خانواده‌های سنت‌گرا به‌وفور یافت.

مخصوص لازم باشد، آن را تدوین و به موقع اجرا در آورد و نسبت به قانون انجمن شهر و انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز مذاقه و بررسی عمیق نموده و با توجه به اوضاع و احوال و مقتضیات روز، جرح و تعدیل لازم در قوانین موجود به عمل آورده و آن را با توشیح ما موقتاً به موقع اجرا بگذارند.<sup>۱</sup>

بر این اساس، در دوران نخست‌وزیری امینی و بعدها اسدالله علم فعالیت‌های حقوقی و اجرایی در این راستا انجام گرفت. سپهبد صادق امیرعزیزی وزیر کشور در دو مرحله، مصوبات هیئت دولت در این خصوص را جهت نخست‌وزیر ارسال نموده است. اصلاحات مذکور، نشان می‌دهد، طی مراحل بررسی و جرح و تعدیل لایحه انجمن‌ها، تغییرات چندی در مفاد آن صورت گرفته؛ به طوری که در یک مرحله، ۸۴ ماده در ۲۸ صفحه تدوین گردیده است،<sup>۲</sup> اما در مرحله دوم که مجدداً اصلاحات دیگری به عمل آمد، به ۸۹ ماده در ۲۴ صفحه<sup>۳</sup> تغییر یافت. نکته محوری در تمام این تغییر و اصلاحات، اعطای حق شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. همان نکته‌ای که در دستورالعمل شاه به امینی، به عنوان لزوم توجه به «مقتضیات بین‌المللی و اوضاع و احوال روز» در تدوین لایحه انجمن‌ها، به آن توصیه شده بود. به هر حال در آغاز بخشی از متن ۲۴ برگی قانون اصلاح شده انتخابات که در هیئت وزیران کابینه علم - در دوره تعطیلی مجلسین - به تصویب رسیده، و توسط وزیر کشور جهت نخست‌وزیر ارسال شده، چنین آمده است:

متن نسخه کامل و اصلاح‌شده قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در جلسات متعدد هیئت وزیران مطرح و اصلاحاتی در آن به عمل آمد، مشتمل بر ۸۹ ماده برای ملاحظه نخست‌وزیر [امیراسدالله علم] و صدور دستور لازم تقدیم می‌دارد.

وزیر کشور: سپهبد امیرعزیزی

در این لایحه، بخشی از تغییرات با عنایت به موضوع زنان، به شرح ذیل، قابل توجه می‌باشد:

۱) در ماده ۳ این قانون با عنوان شرایط انتخاب‌کنندگان آمده است: تابعیت ایران، داشتن لااقل ۲۰ سال شمسی،<sup>۴</sup> متوطن در محل انتخاب و یا لااقل سکونت در آن جا از شش ماه قبل از انتخابات، داشتن ملک یا خانه در آن ایالت و یا ولایت؛

۲) در ماده ۴، ذیل کسانی که از انتخاب کردن محروم‌اند، برای اولین بار زنان حذف شده‌اند؛ در این ماده به تمام اشخاص و گروه‌هایی که قبلاً محروم بودند، به شرح کلی: محجورین، خارج از رشد، افراد قیومیت شرعی، اتباع خارجه، ورشکستگان به تقصیر، مرتکبین قتل و سرقت، اشخاص محکوم شده در محاکم که از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند، اشخاص کمتر از ۲۰ سال و بالأخره مقصرین سیاسی.

۳) هم‌چنین در ماده ۵، شرایط انتخاب شونده‌گان را نیز به این شرح ذکر کرده‌اند: تابعیت ایران، سی سال تمام شمسی، توانایی خواندن و نوشتن فارسی، سکونت در محل، عدم محرومیت از حقوق اجتماعی، متهم نبودن به ارتکاب قتل و یا سرقت، محجور نبودن و عدم محکومیت به ورشکستگی به تقصیر.

ضمناً در تبصره یک همین ماده، یازده گروه، نظیر متجاسرین به فسق و ... را از انتخاب شدن محروم شناخته‌اند که در این تبصره نیز اسمی از زنان نیامده است.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (شماره بازیابی): ۴۱۰۴۱.

۲. همان، (شماره بازیابی): ۴۸۹۸۶ و ۴۸۹۸۲.

۳. همان، (شماره بازیابی): ۴۷۲۸۴ و ۶۱۸۱۷.

۴. در لایحه ۸۴ ماده‌ای، ۱۸ سال ذکر شده است.

بررسی بازتابها و بازخوردهای قوانین مربوط به شرکت زنان در انتخابات طی پنج دهه، بیانگر برخی چالش‌های عمیق در میان سه عنصر تأثیرگذار «تشکل‌های زنان»، «نیروهای مذهبی به‌خصوص مرجعیت» و بالأخره «دولت‌های وقت» می‌باشد. کما اینکه از حیث نظری، این امر، چالش کلان عرصه سنت و مدرنیسم را نشان می‌داد؛ سنتی که با محوریت نیروهای مذهبی، نه تنها در قبال برخی از رویکردهای نوین مقاومت می‌کرد، بلکه در تعامل حقوقی با نهاد دولت، هیئت حاکمه را از اتخاذ تصمیمات خلاف شریعت برحذر می‌داشت. با عنایت به این مفروضات، در ادامه، واکنش‌های نیروهای مذهبی به‌خصوص مرجعیت نسبت به دو مرحله سرنوشت‌ساز شرکت زنان در انتخابات، به ترتیب در دوره آیت‌الله بروجردی و جانشینان ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

### چالش شرکت زنان در انتخابات در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی

یکی از جریان‌های تأثیرگذار در تحولات سیاسی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۲۵ جریان مرجعیت در حوزه علمیه قم به رهبری آیت‌الله العظمی بروجردی بود. بنیان‌گذاری یا به تعبیر دقیق‌تر احیاء حوزه علمیه قم هم‌زمان با آغاز سلطنت رضاشاه توسط آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری صورت گرفت. دوره زعامت و ریاست ایشان با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بود. رضا شاه و کارگزارانش در برنامه‌های خود نسبت به حوزه‌های علمیه و روحانیت موضع مثبتی نداشتند؛ از این رو شیخ عبدالکریم با تدبیر و احتیاط فراوان موفق شد تا زمان وفاتش در ۱۳۱۵ هـ.ش. حوزه قم را اداره نموده و رونق بخشد. بعد از آن مرحوم، مراجع ثلاث آیات خوانساری، حجت و صدر، مدیریت مشترک حوزه علمیه قم را عهده‌دار شده و تا زمان عزیمت آیت‌الله بروجردی به قم در اسفند ۱۳۲۳، امورات آن را سامان بخشیدند.

ریاست آیت‌الله بروجردی بر حوزه علمیه قم و دو سال بعد مرجعیت عام جهان تشیع از سوی ایشان که در پی رحلت آیات عظام سیدابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی از مراجع تقلید وقت تشیع در عراق تحقق یافت، سرآغاز فصلی نوین در تاریخ مرجعیت و افزایش اعتبار حوزه علمیه قم تلقی می‌شود. آیت‌الله بروجردی به تدریج با عهده‌دار شدن زعامت شیعیان موفق شدند نهاد مرجعیت، حوزه‌های علمیه، مدارس دینی، نهاد روحانیت، زی طلبگی، تبلیغ جهانی تشیع و ... را که هرکدام به نوعی با مرجعیت ارتباط داشت، سر و سامان بخشند و در همین راستا در عرصه سیاست و تعامل با کارگزاران حکومتی نیز ایفای نقش کنند. نکته درخور توجه اینکه ایشان تا زمان رحلت خود در آغاز ۱۳۴۰ با طوفانی از حوادث مواجه شدند که با تدبیر و نگرش سنت‌گرایانه خویش، مرجعیت و حوزه‌ها را از این بحران‌ها بر حذر داشتند. در این نوشتار، بعد از تبیین جایگاه علمی مرجعیتی ایشان، نوع تعامل ایشان با برخی پدیده‌های مدرن از جمله شرکت زنان در انتخابات مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

### جایگاه مرجعیتی آیت‌الله بروجردی و مواجهه ایشان با برخی مسائل جدید

سیدحسین در ماه صفر ۱۲۹۲ هـ.ق. در بروجرد به دنیا آمد. از لحاظ نسب به خاندان معروف طباطبایی تعلق داشت که نسب این خاندان به امام حسن (ع) می‌رسد. حسین از هفت سالگی به تحصیل علوم دینی پرداخت. او بعد از کسب مقدمات علوم دینی در بروجرد، عازم اصفهان شد. حوزه علمیه اصفهان در آن دوران، جایگاه نخست علمی را در کشور داشت. سیدحسین از محضر علمای برجسته آن حوزه مانند

سیدمحمدباقر دُرچهای، ابوالمعالی کلباسی، ملامحمد کاشی و جهانگیرخان قشقایی بهره جست. سپس بعد از نه سال اقامت در اصفهان عازم حوزه بنام جهان تشیع یعنی نجف اشرف شد. او در این شهر مورد توجه ویژه آخوند خراسانی مرجع وقت شیعیان و ریاست حوزه نجف قرار گرفت. هم‌زمان ضمن بهره گرفتن از محضر اساتید برجسته چون شیخ‌الشریعه اصفهانی و سیدمحمدکاظم یزدی به تدریس نیز پرداخت. او بعد از هشت سال تحصیل در نجف به بروجرد مراجعت کرد که البته اجازه‌نامه اجتهادی آخوند خراسانی را به همراه داشت.<sup>۱</sup> در این اجازه‌نامه، آخوند برای شاگردش القابی به کار برده بود که بر اعلمیت ایشان صحه می‌گذاشت.<sup>۲</sup>

به هرحال آیت‌الله بروجردی بعد از بازگشت به زادگاه خویش، اداره حوزه و امور دینی اهالی را به عهده گرفت و مدت سی و سه سال به تربیت شاگردان در این شهر همت گماشت. در طول همین سال‌ها مسافرت‌های متعددی نیز به مشهد، قم و مکه برای ادای فریضه حج انجام داد. در سفر اخیر، بعد از دیدار با استادان خود چون اصفهانی و نائینی عازم ایران شد که در مرز قصر شیرین از سوی یگان مرزی دستگیر و به تهران منتقل گردید. اما بعد از مدت کوتاهی به توصیه شخص رضاشاه، آزاد و بعد از چند ماه اقامت در مشهد مجدداً در سال ۱۳۰۷ هـ.ش. عازم بروجرد شد.

از همین سال‌ها به تدریج مرجعیت محلی وی بر سر زبان‌ها افتاد. صرف‌نظر از شرایط احراز مرجعیت، رحلت دو تن از مراجع تقلید غرب کشور یعنی آیت‌الله شیخ محمدرضا دزفولی در سال ۱۳۱۲ هـ.ش. و شیخ حسین نجفی بروجردی در سال ۱۳۱۳ هـ.ش. باعث شد که مرجعیت دینی آن منطقه به عهده ایشان قرار گیرد. البته مرجعیت تامه شیعیان در این دوران در اختیار آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی ریاست حوزه علمیه نجف قرار داشت.

در این سال‌ها به تدریج شهرت و آوازه آیت‌الله بروجردی گسترش یافت؛ به گونه‌ای که برخی از بزرگان حوزه علمیه قم برای دیدار و بهره علمی از ایشان به بروجرد عزیمت نمودند تا اینکه در سال ۱۳۱۵ هـ.ش. با رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - جمعی از بزرگان حوزه، جلسه‌ای تشکیل داده و درصدد دعوت رسمی از ایشان برای اقامت در قم و تصدی ریاست حوزه قم برآمدند که بنا بر موقعیت زمانی یعنی اوج اقتدار و سلطه رضاشاه بر نهادهای مذهبی، مورد اجابت آیت‌الله قرار نگرفت.<sup>۳</sup>

از خاطرات پراکنده چنین برمی‌آید که این دعوت، طی قریب یک دهه چندین بار تکرار شده است، ولی هر بار بنا بر ملاحظات سیاسی و بعضاً ارادت شدید اهالی و عشایر لر منطقه به ایشان، بی‌نتیجه مانده است. دکتر مهدی حائری یزدی فرزند مؤسس حوزه قم در خاطرات خود به یکی از مأموریت‌هایش از جانب علمای قم برای دعوت آیت‌الله بروجردی اشاره کرده که مورد اجابت قرار نگرفته است.<sup>۴</sup>

۱. منظور الاجداد، محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی (۱۳۲۹-۱۲۹۲ هـ.ش.)) (تهران: شیرازه، ۱۳۷۹)؛ صص ۴۰۴-۴۰۳.

۲. احمدی، مجتبی و دیگران، چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی) (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹)؛ «سخن آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی»؛ ص ۳۳.

۳. همان؛ «سخن آیت‌الله سیدجعفر احمدی»؛ ص ۸۵.

۴. حائری یزدی، مهدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی (تهران: کتاب نادر، ۱۳۸۰)؛ صص ۶۲-۶۱.

به هر حال اداره حوزه قم بعد از رحلت شیخ عبدالکریم به عهده سه تن از عالمان برجسته معروف به مراجع ثلاث؛ آیات صدرالدین صدر، محمدتقی خوانساری و سیدمحمد حجّت قرار گرفت. پر واضح است که صرف نظر از فشارهای حکومتی اواخر دوره رضاشاه، پراکندگی اداره امور حوزه در این دوره، جایگاه مرجعیت و حوزه قم را تحت الشعاع قرار داد. لذا تکاپوهای علمایی چون آیت الله خمینی مدرّس وقت حوزه، برای حل این معضل هرگز متوقف نشد. تا اینکه آیت الله بروجردی دچار بیماری سختی شد که امکان معالجه آن فقط در تهران میسر بود. علمای مذکور از این فرصت بهره جسته و برای اقامت آیت الله در قم به فعالیت پرداختند. آنان به ملاقات آیت الله در بیمارستان فیروزآبادی شتافتند.<sup>۱</sup> بنا بر قولی از سیداحمد خمینی، امام خمینی در چنین ایامی گاه تا پنجاه نامه برای علمای شهرستان‌ها می‌نوشت که آنان را به درخواست از آیت الله بروجردی برای اقامت در قم ترغیب کند.<sup>۲</sup> بالأخره این تکاپوها به نتیجه رسید و ایشان در اواخر سال ۱۳۲۳ طی استقبال باشکوهی وارد قم شد و یکی دو سال بعد با رحلت آیات عظام سیدابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی عملاً مرجعیت شیعیان را نیز به عهده گرفت.

دوران یک دهه و نیم مرجعیت عام آیت الله بروجردی با وقایع و رویدادهای چندی هم‌زمان بود. چه بسا بررسی نوع مواجهه ایشان با برخی از این پدیده‌های جدید نظیر رادیو، تلویزیون و اصلاحات ارضی بتواند به تحلیل شرایط مورد نظر برای بازکاوی مخالفت ایشان با شرکت زنان در انتخابات کمک نماید. گفتنی است که دوران استقرار آیت الله بروجردی در قم و زعامت حوزه و به خصوص مرجعیت عام ایشان، هم‌زمان با آغاز نخستین سال‌های سلطنت محمدرضا شاه جوان از یک سو و تشدید ورود مظاهر مدرن به کشور از سوی دیگر بود؛ از آن جمله با ورود رادیو به ایران از آخرین سال سلطنت رضاشاه به ایران، نیروهای مذهبی از جمله مراجع و به‌ویژه آیت الله بروجردی را دچار دغدغه خاطر کرده بود. کما اینکه ایشان نسبت به رادیو نظر مساعدی نداشت و خرید آن را «موجب سهولت دسترسی به لهویات و استماع اصوات لهویه» ذکر، و تأکید کرده بود:

«لازم است مسلمین از خرید آن تجنّب نمایند».<sup>۳</sup>

بررسی اسناد نشان می‌دهد که تا قریب یک دهه، موضوع رادیو، به‌خصوص پخش صدای موسیقی از آن در اماکن عمومی از جمله در اطراف حرم حضرت معصومه و ... چالش برانگیز شده بود. یک گزارش نشان می‌دهد که آیت الله فیض از مراجع وقت قم در سال ۱۳۲۹ نسبت به مکان و زمان پخش برنامه‌های رادیو در اطراف حرم، اعتراض کرده و این چالش به عزیمت فرماندار به مرکز و واگذاری امور شهر به معاون خویش و به تعبیری به کناره‌گیری وی انجامیده بود.<sup>۴</sup> با این احوال، به تدریج نیروهای مذهبی و بعضاً برخی علما،

۱. بدلا، حسین، هفتاد سال خاطره از آیت الله سیدحسین بدلا (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ صص ۱۴۶-۱۴۴.

۲. دلیل آفتاب؛ خاطرات یادگار امام (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵)؛ ص ۶۰.

۳. منظور الاجداد، همان؛ ص ۴۲۲.

۴. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی: ۴۸۷۳۹). در همین جا ذکر این نکته ضروری است که آیت الله فیض دو سه ماه بعد در اواخر همان سال در قم رحلت کرد و چنانچه مشهور است، رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت در خلال شرکت در مجلس ترحیم ایشان در مسجدی در تهران، توسط فدائیان (۴) ترور شد.



علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، بالأخره با رادیو کنار آمدند و حتی به مزایا و فرصت‌های بی‌نظیر آن برای تبلیغ دین آگاهی یافتند. البته برای بسیاری، این آگاهی به سختی و کندی صورت گرفت.

همین واکنش در قبال تلویزیون نیز صورت گرفت. این رسانه که اینک علاوه بر صوت، تصاویر افراد از جمله زنان را هم پخش می‌کرد، به معضلی جدی تبدیل شده بود، که هرگز نمی‌توانست مقبول واقع شود. برخی اسناد نشان می‌دهد، با ورود اولین دستگاه‌های تلویزیون به قم از اوایل دی ماه ۱۳۳۷ به واسطهٔ فروشندگان لوازم مربوطه، و خرید چند دستگاه از سوی برخی از اهالی، آیت‌الله نسبت به آن واکنش نشان داده و نمایندهٔ خود را جهت دیدار و مذاکره با فرماندار گسیل داشت؛ سند مربوطه، حاکی است:

نمایندهٔ حضرت آیت‌الله آقای بروجردی، به اتفاق آقای رئیس شهربانی به فرمانداری آمده و اظهار داشتند که نظر حضرت آیت‌الله بر این است که از نصب و توسعهٔ دستگاه تلویزیون در قم مخصوصاً در مغازه‌ها و ملا عام جلوگیری شود.

کما اینکه در پی تأکیدات و اصرارهای آیت‌الله، محدودیت‌هایی برای فروشندگان تلویزیون به عمل آمد؛ از آن جمله مقرر گردید با احضار فروشندگان به فرمانداری، از آنان تعهدی مبنی بر عدم فروش تلویزیون گرفته شود. هم‌چنین از طریق مأموران، مانع فروش تلویزیون در سطح شهر شده و یا محدودیت‌هایی ایجاد نمایند. بالأخره سایر اسناد<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که در پی تأکیدات آیت‌الله بروجردی، این مسئله در مذاکرات هیئت دولت منوچهر اقبال، طرح و نسبت به نظر آیت‌الله دستور رسیدگی صادر شد. اما معلوم نیست که با درخواست‌های ایشان موافقت حاصل شده است یا خیر؟!

اما مسئلهٔ مهم‌تر از رادیو و تلویزیون، مسئلهٔ اصلاحات ارضی بود. اصلاحات ارضی در مقاطع مختلف از سوی جریان‌ات و عناصر مختلف، مطرح و در مجلس مورد مذاکره قرار گرفته بود؛ از آن جمله در مجلس نوزدهم و در آبان ماه ۱۳۳۸، به پیشنهاد دولت اقبال (۶ شهریور ۱۳۳۹-۱۵ فروردین ۱۳۳۶) لایحه‌ای در شکل تعدیل شده با عنوان «تحدید مالکیت» تقدیم مجلس شد که بر اساس آن، برای مالکان حق مالکیت ۴۰۰ هکتار از اراضی مرغوب را منظور کرده و بقیه بین دهقانان فاقد زمین تقسیم می‌شد. این لایحه علی‌رغم مخالفت گروه‌های متنفذ و مالکان در مجلس شورای ملی که بیش از نیمی از نمایندگان را تشکیل می‌دادند، به تصویب رسید، اما در مرحلهٔ اجرا با کارشکنی‌های مالکان از جمله ترفند تقسیم املاکشان میان اعضای خانواده و فامیل مواجه شده و موفقیتی به دست نیاورد.

البته صرف‌نظر از کارشکنی زمین‌داران، به نظر می‌رسد، عامل اصلی عدم اجرای اصلاحات ارضی، موضع‌گیری قاطع آیت‌الله بروجردی در قبال آن بود. آیت‌الله به محض اطلاع از موضوع، به واسطهٔ کانال‌های ارتباطی که با شاه و هیئت حاکمه داشت، نسبت به اجرای آن هشدار داد. چندی بعد، شاه، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله ارسال نمود. ایشان نامهٔ شاه درخصوص اصلاحات ارضی را در حضور جمعی از علمای بزرگ مطرح کرد تا نظر آنان را برای تهیهٔ یک جوابیهٔ درخور جویا شود. بعد از قرائت متن، آیت‌الله روح‌الله خمینی با اشاره به عبارت «ما دستور دادیم قانون اصلاحات ارضی در ایران پیاده شود»، به آیت‌الله بروجردی پیشنهاد داد، شما نیز قاطعانه بنویسید: «این، خلاف قانون اساسی است؛ در کشور مشروطه، «ما دستور

۱. آرشیو اسناد ملی، (شمارهٔ بازیابی): ۴۷۸۴۳.

دادیم»، یعنی چه؟<sup>۱</sup> بر این اساس، آیت‌الله بروجردی در سوم اسفند ۱۳۳۸ نامه‌ای خطاب به آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی که غالباً نقش واسطهٔ پیام‌رسانی بین آیت‌الله بروجردی با مقامات از جمله شاه، نخست‌وزیر و ... را به عهده داشت - ارسال کرد، تا به اطلاع رؤسای مجلسین برساند.

ایشان در این نامه، «حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای بهبهانی - دامت برکاته» را مورد خطاب قرار داده و خاطر نشان می‌سازد:

چندی قبل که زمزمه‌هایی از تحدید مالکیت، مسموع می‌شد، به جناب آقای نخست‌وزیر [منوچهر اقبال] شفاهاً و بعداً به اعلیٰ حضرت همایونی - دامت عظمته - کتباً نصحاً و رعایهٔ لتکلیف - عدم موافقت آن را با قوانین دیانت مقدسهٔ اسلام تذکر داده‌ام و جواب‌های رسیده، مقتنع نبود. فعلاً مکاتیب کثیره از اشخاص و جماعات از بلاد مختلفه می‌رسد و این معنی را از حقیر استفسار می‌کنند. نظر به اینکه کتمان احکام الهیه حائز نمی‌باشد، ناچار هستم جواب سؤالات مردم را بنویسم.

سپس با تعجب اضافه می‌کند:

با اینکه از اول امر که حقیر در موضوعاتی، تذکراتی به اولیاء امور داده‌ام، دانسته‌اند که فقط به رعایت حفظ موازین شرعیه و مصالح مملکتی بوده است؛ معذک تعجب می‌کنم در این موضوع بدون تروی<sup>۲</sup> و مطالعه، در غیاب اعلیٰ حضرت همایونی<sup>۳</sup> تسریع در تصویب این لایحه می‌شود.

در پایان نیز از آیت‌الله بهبهانی درخواست کرده:

مستدعی است حضرت‌تعالی به نحوی که مقتضی می‌دانید، مجلسین را متذکر فرمایید تا از تصویب [الایحهٔ تحدید مالکیت] خودداری شود.

در خاتمه نیز «۱۵ شعبان ۱۳۷۹ - حسین الطباطبائی البروجردی»<sup>۴</sup> درج شده است.

علی‌رغم ارسال این نامه، به نظر می‌رسد چالش مذکور قبل و بعد از این تلگراف، تداوم یافته باشد؛ به طوری که بارها پیک‌هایی بین تهران و قم به رفت و آمد پرداختند. در یک مورد، یک گروه سه نفره - صدرا‌الاشرف، حاج آقا رضا رفیع و سلیمان بهبودی - از طرف شاه به دیدار آیت‌الله بروجردی رفته و در این خصوص، مذاکراتی به عمل آوردند؛ آنان در این دیدار ابراز داشتند: «در تمام کشورهای همسایه، اصلاحات ارضی صورت گرفته و تنها ایران مانده»؛ آیت‌الله پاسخ داد: «آن‌ها ابتدا رژیم سلطنتی را به جمهوری تبدیل کردند، سپس چنین اصلاحاتی را انجام دادند.»<sup>۵</sup> چنین به نظر می‌رسد که این جمله فصل‌الخطاب اصلاحات ارضی در ایران تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی (۱۰ فروردین ۱۳۴۰) بوده باشد. البته یک گزارش دیگر به

۱. فصل‌نامهٔ حوزه، سال هفتم، ش: ۴۳-۴۴، خرداد و اردیبهشت ۱۳۷۰؛ ص ۱۱۰؛ سخن حجت‌الاسلام سیدحسین بدلا که در جلسه نیز حضور داشت؛ هم‌چنین؛ ص ۱۱۶، «سخن آیت‌الله علی صافی گلپایگانی».

۲. تأمل کردن.

۳. شاه در این تاریخ در سفر خارج از کشور به سر می‌برد.

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱: زمینه‌ها (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)؛ ص ۱۶۸؛ هم‌چنین: زهیری، علیرضا، عصر پهلوی به روایت اسناد (قم: دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹)؛ ص ۱۹۷.

۵. فراتی، عبدالوهاب، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام‌خمينی تا تبعید (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)؛ ص ۳۵؛ «سخن آیت‌الله احمد صابری همدانی».

نقل از سیدجلال‌الدین تهرانی، حاکی است که آیت‌الله بروجردی این نکته را نیز مورد تأکید قرار داد: «خیلی اصلاحات است که در این مملکت باید صورت گیرد ... باید از قانون اساسی مملکت شروع کنید.»<sup>۱</sup>

## آیت‌الله بروجردی و چالش شرکت زنان در انتخابات

تکاپوی تشکلهای زنان برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم مجلس

با انقلاب مشروطه، زمزمه‌های حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی شدت گرفت. اما معمولاً با سلطه گفتمان سنتی، این‌گونه تلاش‌ها در نطفه ساقط می‌شد؛ هرچند زنان به‌خصوص بانوان تحصیل‌کرده، از تکاپوهای خود برای کسب امتیازات اجتماعی دست برنداشتند. کما اینکه در دوره رضاشاه به بهانه آزادی زن و کشف حجاب، تبلیغات فراوانی در این خصوص به عمل آمد. اما گامی برای شرکت زنان در انتخابات - حداقل در عرصه حقوقی - برداشته نشد. با سقوط رضا شاه، این تلاش‌ها در عرصه رسانه‌ها و تبلیغات عمومی به‌خصوص تبلیغات کمونیستی گسترش یافت اما در عمل فقط در یک مقطع بسیار کوتاه، آن هم نه از طرف دولت مرکزی بلکه از سوی فرقه دموکرات آذربایجان، در آن ایالت، حق شرکت در انتخابات به زنان اعطا شد. در آذرماه ۱۳۲۴، انتخابات مجلس در این ایالت آغاز گردید. در نظام‌نامه انتخابات، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان داده شده بود؛ به این ترتیب، برای اولین بار در تاریخ ایران، گروهی از زنان در انتخابات شرکت کردند و این حق برای مدتی در آن سامان به رسمیت شناخته شد.<sup>۲</sup> این رویدادها و خبر آن برای زنان سایر مناطق بسیار مهم بود و به صورت انگیزه برای تشدید فعالیت‌های آنان در آمد. زنان با شور و شوق در شهرهای بزرگ به‌خصوص پایتخت بر اقدامات خود افزودند.

محور این‌گونه تکاپوها به اصلاح مفاد مربوط به شرکت زنان در انتخابات در قانون انتخابات کشور، مبتنی بود. متأثر از همین فعالیت‌ها دکتر مصدق در دوره نخست‌وزیری خویش، در آستانه برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس، درصدد اصلاح قانون انتخابات برآمد. وی برای این منظور بعد از اصلاح برخی مفاد، قانون اصلاح شده را در معرض افکار عمومی قرار داد؛ بلافاصله از سوی چند تشکل زنانه مورد مؤاخذه شدید واقع شد زیرا در این قانون نیز محرومیت شرکت زنان در انتخابات هم‌چنان پابرجا مانده بود. از این روی، تشکلهای زنانه رسماً وارد این کارزار با نخست‌وزیر شده و طی نگارش نامه و مخابره تلگراف به مقامات مربوطه، خواستار اصلاح مفادی از قانون انتخابات و فراهم کردن شرایط شرکت زنان در انتخابات شدند. دو تشکل «کانون بانوان ایران» و «شورای زنان ایران» پیش‌گام این مبارزات بودند. صدیقه دولت‌آبادی رئیس کانون بانوان ایران با ارسال نامه‌ای به دکتر مصدق، به محرومیت زنان از شرکت در انتخابات در قانون جدید انتخابات اعتراض کرده و با اشاره به چهل سال فعالیت خود در عرصه‌های فرهنگی و مدیریت کانون مذکور، نخست‌وزیر را مورد مؤاخذه قرار داد که چطور در قانون جدید انتخابات، «نسوان را

۱. سیدجلال‌الدین تهرانی نقل می‌کند که خود نیز در این دیدار حضور داشته؛ از این رو به‌درستی معلوم نیست که این دیدار با دیدار قبلی - گروه سه نفره - یکی است یا دیدار دیگری بوده است. (نک: کرباسچی، غلامرضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ج ۱: حوزه علمیه قم (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)؛ ص ۱۹۸؛ «سخن عبدالعلی باقی».

۲. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی): ۱۴۲۸۱.

در ردیف پست‌ترین و مجهول‌الهویه‌ترین مردم قرار داده ... و به اندازه آن ... بی‌سواد ... برایش حقی قائل نشدند»<sup>۱</sup>؟

صدیقه دولت‌آبادی در این نامه به تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۳ خطاب به: «مقام منیع حضرت مستطاب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر معظّم ایران» با اشاره به «قانون انتخابات و موضوع محرومی زنان»، نخست‌وزیر را مورد مؤاخذه قرار داده که:

آیا عقیده شخصی حضرتعالی این است که زنان امروز در مقابل قانون امروز، از زنان تشخیص داده شده دوره اول مشروطیت پست‌تر و محدودتر در انتظار بیگانگان باید معرفی شوند؟ چنانچه بفرمایید بلی و صلاح مملکت چنین است، بنده اطاعت نموده؛ متجاوز از دو هزار نفر زنی که در حوزه اینجانب هستند با مت آن‌ها را بنا به مصلحت وقت، ساکت نگاه می‌دارم.

سپس در ادامه، به طنز، نظر دکتر مصدق را به حقی که از نیم‌قرن پیش در سه مرحله به زنان داده شده بود، جلب کرده است:

۱) قانون اساسی دوره اول مشروطیت نسوان را در ردیف «دیوانگان، زنان و کودکان» جا داده است؛  
 ۲) قانون اساسی مرمت شده در مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ (که مجلس سنا زائیده آن بوده) زنان را از میان دیوانگان و کودکان بیرون آورده و در ظاهر صورت بهتری به آن‌ها دادند؛ در صورتی که همان وقت از پیشگاه اعلی حضرت همایونی در این موضوع کسب تکلیف نمودم - به وسیله آقای جم وزیر دربار وقت - جواب فرمودند: «مجلس سنا این قضیه را حل خواهد کرد و زنان به حق مشروع خودشان خواهند رسید.  
 ۳) قانون کنونی که در دست اظهار نظر عمومی است، باز زنان را بدون هیچ دلیلی نه تنها از انتخاب کردن محروم نموده بلکه در رأس محرومین انتخابات، «زنان، جانی، فاسدالعقیده، محکومین به جنحه و خیانت و ورشکستگان و غیره» قرار داده‌اند.

وی بعد از این اشارات قانونی، از نخست‌وزیر پاسخ به چند پرسش اساسی را خواستار شده است: آیا با آن همه اهمیت که برای رشد و بلوغ ملت ایران در قضایای اخیر قائل شده‌اند، به زنان سهمی داده می‌شود یا فقط منحصر به مردان است؟

حضرت آقای نخست‌وزیر محبوب، به‌ویژه نمی‌خواهم وقت ذی‌قیمت جنابعالی را بگیرم بلکه می‌خواهم این موضوع را حلّاجی کنم تا بتوانم از عهده جواب مقرون به صواب زنان دانشمند حوزه کانون بانوان برآیم. اگر رشد و نمو، مخصوص مردان است، پس زنی وجود نخواهد داشت و بهتر است در قانون وضع شده که خدا می‌داند برای چه مدت زنان را از حق خود محروم می‌دارد، اسمی از زن برده نشود و کار آن‌ها را مسکوت بگذارند. چنانچه زنان هم جزو ملت ایران هستند و از رشد ملی بهره دارند، در قانونی که به امضای حضرتعالی نوشته می‌شود، نبایستی نسوان را در ردیف پست‌ترین و مجهول‌الهویه‌ترین مردم قرارداد و بهتر آن نبود که برای زنان لااقل به اندازه «آن ... بی‌سوادی که حق دارد در شب، رأی به نامش بنویسند و در روز به صندوق انتخابات بیاندازند»، حقی قائل می‌شدند و زنان باسواد را هم جزو رأی‌دهندگان منظور می‌نمودند؟

اگر سوالات و تقاضای این‌جانب و کانون بانوان را سازمان ملل متحد - که ایران را با شرط تساوی حقوق زن و مرد پذیرفته است - از حضرتعالی بنماید، چه جواب می‌فرمایید؟ اگر قبلاً بنده آن جواب قانع‌کننده را بدانم بهتر می‌توانم اسکات بانوان را عهده‌دار بشوم.

۱. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی): ۴۷۸۳۷.

خانم دولت‌آبادی در پایان خاطر نشان نموده:

به حکم وجدان، از حق شخصی خود دفاع می‌کنم تا بنده که جزو همان زنان قید شده در قانون هستم، از خدمات چهل‌ساله فرهنگی گذشته در مدت هجده سال برای اداره کردن کانون بانوان و ترقی و تربیت و فرهنگ زنان با ضیق بودجه تنها هدف عالی خود را که تهیه مادر شایسته برای نسل آینده است، به بهترین وجه تعقیب نموده و تاکنون تمام شئون اجتماعی یک مؤسسه را با کمک خداوند حفظ و خدمات اجتماعی و نوع‌پروری را هر سال متزاید بر سال پیش انجام داده‌ام. استدعا می‌کنم با یک نفر از متصدیان صالح و عالی‌رتبه این کشور مقایسه فرمایید کدام یک بیشتر و بهتر انجام وظیفه انسانیت کرده‌ایم. قضاوت این مقایسه را به شخص حضرت‌عالی واگذار می‌نمایم. اگر امروز بنا به مصلحت وقت، امر شخص نخست‌وزیر محبوب، ساکت مانده و دیگران را دعوت به سکوت می‌نمایم، باز هم یک فداکاری فوق‌التصور نموده که دنیای آینده، آن را قضاوت خواهد کرد.

در خاتمه نیز با درخواست «پاسخ فوری» به نامه، یاد آوری کرده:

چون که روز یکشنبه گذشته، جمع کثیری از بانوان بنده را مورد ملامت بلکه تهدید نموده و شاید رشته امور کانون بعد از این خالی از اشکال نباشد.

البته پی‌نوشت حاشیه نامه به تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۹ و با جمله «فعلاً بایگانی شود»، نشان می‌دهد که مرحوم مصدق تحت شرایط خاص سنتی جامعه آن عصر ایران، قادر به پاسخ درخور به نامه نبوده و دستور بایگانی آن را داده است.

در نمونه مشابه، این نوع درخواست که توسط ظفردخت اردلان دبیرکل شورای زنان ایران خطاب به دکتر مصدق نوشته و ارسال شده، ضمن اعلام حمایت از دولت وی، نسبت به اینکه در قانون انتخابات، زنان را در ردیف محجورین قرار داده‌اند، اعتراض نموده و ایشان نیز خواستار حضور زنان در انتخابات شده است.<sup>۱</sup> خانم اردلان در آغاز نامه خود به مصدق، خاطر نشان می‌سازد:

از آغاز دولت ملی آن جناب، شورای زنان که جمعیتی از زنان میهن‌پرست ایران است، تمام سعی و کوشش خود را در پشتیبانی از آن به کار برد. شورای زنان ایران با پشتکار بی‌مانندی با تبلیغات شوم شرکت سابق نفت مبارزه کرد. در این راه نه فقط مشوق خواهران خود بود بلکه برادران غیور و رشید خود را نیز تبلیغ و وادار می‌کرد که هر روز بیش از پیش فداکاری نموده؛ پایه‌هایی که دولت بر آن قرار گرفته را استوارتر و پایدار سازد. فعالیت شورای زنان، آن قدر دامنه‌دار بود که گروه گروه زنان بی‌سواد و بینوا به آن روی آورد شده؛ دلایل پشتیبانی از دولت را با زبانی ساده و عوام‌پسند می‌شنیدند؛ وقتی به کلبه‌های ویرانه خود بازمی‌گشتند؛ با آهنگ نافذ مادرانه برای پسران و برادران خود بازمی‌گفتند و آنان را در مقاومت خود حریص‌تر می‌کردند. در خرید اوراق قرضه، زنان نقش خود را به خوبی بازی کردند و چه بسا دیدید و شنیدید که زنی رختشوی بیچاره با داشتن چند فرزند یتیم که نان‌آوری جز مادر بینوا نداشتند، اندوخته ناچیز خود را نثار نمود ولی با کمال تأسف چه بسا مردان سرمایه‌دار که ثروت آنان از [...] خارج بود، یکی شاهی کمک نکردند.

۱. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی): ۴۷۸۳۳.

۲. ناخوانا.



سپس به قیام سی تیر اشاره کرده و می‌افزاید:

در واقعهٔ اسفانگیز ۳۰ تیر نیز چه‌بسا زنان که خود در برابر رگبار گلوله ایستاده و برادران خود را به جانبازی تشویق می‌نمودند؛ در این روز ملال‌انگیز چه بسا زنان که شوهران و برادران خود را تشویق کردند و وادار نمودند که بروند و در بازآوردن دولت آن جناب کوشش کنند و مبارزه نمایند؛ آری آنان به مقصود رسیدند و دولت ملی آن جناب را باز بر سرکار آوردند ولی خود دیگر بازنگشتند.

سپس نخست‌وزیر را مورد مؤاخذه قرار داده و اضافه می‌کند:

اکنون سزاوار است که جناب‌عالی این‌گونه زنان را در قانون جدید انتخابات در شمار محجورین آورید؟ جناب آقای دکتر مصدّق، جنابعالی دکتر در حقوق هستید و به آزادی‌خواهی معروف در جهان بوده و هستید؛ آیا سزاوار است امضای شما در پای قانونی باشد که زنان ایران (یعنی نیمی از ملت ایران) را در شمار محجورین آورده باشد؟ مردم جهان اکنون دیده به سوی ما و سوی نهضت مقدّس ملی ما دارند. همه‌جا در این نهضت، نام زن و مرد ایرانی و شرح مبارزات آنان را در کنار هم دیده‌اند.

آیا اکنون اگر بشنوند که دولت ملی ما قانونی تصویب کرده و یا می‌کند که زن و دیوانه و جنایتکار را در یک ردیف نهاده است، به ما چه خواهند گفت؟ شورای زنان که در این دو سال، پیوسته در پاسخ پرسش‌هایی که از اتحادیهٔ بین‌المللی رسیده، گزارش کار ما را خواسته است، جواب داده‌ایم:

فعالاً جز تقویت و پشتیبانی از دولت ملی خود و جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی و اخلال و تشنجی، کاری نمی‌کنیم تا ان‌شاءالله دولت ما پس از طرد بیگانگان، به اصلاحات اساسی تمام شئون کشور بپردازد. مسلماً ما نیز به حقوق حقّهٔ خود خواهیم رسید زیرا این دولت را ملت آورده و باید به خواستهٔ ملت رفتار کند.

اکنون چگونه و به چه‌سان اظهار داریم که همین دولت، ما را در شمار جنایتکاران محسوب دانسته است. ما زنان ایران یقین داریم که آن جناب اجازه نخواهد داد که چنین ننگی دامنگیر دولت شما شده و همهٔ دنیا ما را به باد تمسخر گرفته و تصوّر کنند که نیمی از اهالی این کشور هنوز رشد کامل ندارند؛ زیرا با محروم کردن زنان از حق انتخاب قطعاً ملت ما این همهٔ آبرویی را که در این مدت دو سال کسب کرده، بر باد خواهد داد.

بالآخره در پایان درخواست نموده:

زنان ایران از دولت آن جناب انتظار دارد حق را که نه شرع مقدّس اسلام و نه قانون اساسی، مانعی برای آن قائل نشده، به زنان ایران بازدهید تا بیش از پیش به انجام وظایف خود مشغول و پشت‌گرم باشند.

**واکنش آیت‌الله بروجردی و سایر مراجع نسبت به تلاش برای شرکت زنان در انتخابات**

چنین به نظر می‌رسد که مصدّق نیز در میانهٔ دو نیروی مطالبات انتخاباتی زنان از یک سو و نیروهای مذهبی سنت‌گرا به رهبری آیت‌الله بروجردی از سوی دیگر، قرار داشت. در این مورد نیز هم‌چون برخی از وقایع آن سال‌ها ناتوان از تصمیم‌گیری قاطع عمل نمود. کما اینکه به‌زودی معلوم شد که نیروهای مذهبی نیز متقابلاً این اقدامات تشکّل‌های زنان را بی‌پاسخ نگذاشتند و تلاش‌هایی برای خنثی کردن این فعالیت‌ها به عمل آوردند؛ از آن جمله در همین دوره، شایعه‌ای در سطح قم مبنی بر قصد مهاجرت آیت‌الله بروجردی از ایران و اقامت در عتبات در اعتراض به شرکت احتمالی زنان در انتخابات پخش شد. سایر اسناد، بیانگر واکنش شدید آیت‌الله نسبت به این موضوع می‌باشد. در گزارشی به تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۲۰ از دبیرخانهٔ مجلس به نخست‌وزیری آمده است:

راجع به انتشارات در اطراف قانون انتخابات و نگرانی از احتمال آشفتنگی شهرستان قم تلگرافی به مجلس شورای ملی مخابره شده است که رونوشت آن به استحضار کمیسیون عرایض برای جلب توجه و اتخاذ تصمیم مقتضی تلواً ایفاد گردید. بدیهی است نتیجه را جهت صدور جواب مقتضی اعلام خواهید فرمود. تلگراف مزبور، حاکی است:

موضوع قانون انتخابات و قضیهٔ نسون، عصبانیت عجیبی به اهالی کشور به خصوص در قم ایجاد نموده و به طوری این موضوع اهمیت پیدا کرده که حضرت آیت‌الله بروجردی حالشان تغییر؛ و احتمال مهاجرت و صدور فتوایی که برای هیئت حاکمه گران تمام خواهد شد، می‌رود و مجلس باید هم هرچه زودتر رضایت حضرت آیت‌الله را فراهم سازد و برقی علیه آیت‌الله نیز فعالیت‌هایی کرده است.<sup>۱</sup>

در پی این وقایع و اطلاع اهالی لرستان به خصوص خاستگاه آیت‌الله یعنی بروجرد، آنان نیز به طرفداری از آیت‌الله بروجردی تلگرافی خطاب به آیت‌الله بهبهانی در تهران مخابره کردند تا صدای اعتراض آنان را به سمع اولیای امور برسانند. بهبهانی ضمن ارسال تلگراف مذکور به نخست‌وزیر، در یادداشتی در ضمیمهٔ آن خاطر نشان نموده:

به عرض عالی می‌رسد:

با تقدیم ادعیهٔ خالصانه، تلگرافی از بروجرد رسیده؛ از لحاظ شریف می‌گذرد. مقتضی است مقرر فرمایید منظور ایشان که از نظر جدول انتخابات ملاحظه و دقت شود و هرطور مقتضی است، جواب مرقوم خواهید فرمود. زیاده عرضی نیست.

[امضاء:] الاحقر سیدمحمد بهبهانی

حاشیه این سند از نخست‌وزیر به وزیر کشور، حاکی است:

عین تلگراف<sup>۲</sup> شمارهٔ ۳۲۷ واصله از بروجرد در موضوع طرح لایحهٔ قانونی انتخابات برای رسیدگی و اقدام شایسته به ضمیمه فرستاده می‌شود.

به این ترتیب، با افزایش واکنش‌های نیروهای مذهبی و به خصوص شایعهٔ مهاجرت آیت‌الله بروجردی به عتبات در اعتراض به مطالبات تشکل‌های زنان، این ماجرا موقتاً در نطفه متوقف شد. اما عرصهٔ عمومی اعم از نشریات، تشکل‌های زنان و غیره هم‌چنان به این مطالبات دامن می‌زدند.

به نظر می‌رسد در خلال همین چالش‌ها بود که فتاوی آیت‌الله بروجردی به علاوهٔ دو تن دیگر از مراجع وقت - آیات عظام صدر و حجت - در مخالفت با شرکت زنان منتشر گردید. البته آنان طبق روال معمول، نظرات خویش را در قالب تلگراف خطاب به آیت‌الله بهبهانی در تهران مخابره کردند تا ایشان نظرات آنان را به سمع اولیای امور برساند؛ بر این اساس، در فتوای آیت‌الله بروجردی چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند، گرچه اولیای امور متوجه به این معنی بوده و هستند، لکن نظر به اینکه همین قسم که مرقوم داشته‌اند، ممکن است بعیداً که بعضی زمزمه‌ها<sup>۳</sup> تأثیری [در افکار عمومی] داشته باشد،

۱. آرشیو اسناد ملی، (شمارهٔ بازیابی): ۴۷۸۵۱.

۲. متأسفانه متن تلگراف در داخل پرونده موجود نیست.

۳. تبلیغات در مورد حق شرکت زنان در انتخابات.

مستدعی است تذکر دهید که در کشور اسلامی، امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است، ممکن الاجرا نیست. دوام تأییدات مستطاب عالی را از خداوند - عزّ شأنه - مسئلت می‌نماید.

حسین الطباطبایی<sup>۱</sup>

چنانکه گذشت، این تلگراف خطاب به آیت‌الله بهبهانی مخابره شده تا ایشان نظر آیت‌الله بروجردی را به اطلاع شاه یا نخست‌وزیر برساند. متن تلگراف نیز نشان می‌دهد که موضوع تلگراف، واکنشی به تبلیغات رسانه‌ای بود که بعضاً از سوی تشکلهای زنان و یا برخی جریانات نوگرا مطرح می‌شد. ذکر این نکته، ناگفته نماند که منظور آیت‌الله بروجردی از جمله «امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است»، شرکت زنان در انتخابات بود.<sup>۲</sup> کما اینکه همین نظر به صراحت در فتوای مراجع دیگر (آیت‌الله سیدصدرالدین صدر و آیت‌الله حجّت) به شرح ذیل آمده است:

[فتوای آیت‌الله صدر]

جناب حضرت مستطاب آیت‌الله آقای میرسیدمحمد بهبهانی - دامت برکاته

به عرض عالی می‌رساند، همواره از خداوند متعال سلامتی و عزّت وجود محترم و تأیید و توفیق را برای خدمتگذاری<sup>۳</sup> به اسلام و مسلمین خواستارم. تلوّاً تصدیع می‌دهد، آنکه در طرح قانون انتخابات که اخیراً از طرف جناب آقای نخست‌وزیر در معرض افکار عمومی قرار داده شد، صریحاً اجازه مداخله در انتخابات به زن‌ها داده نشده است و این امر از هر جهت مورد تقدیر و تحسین می‌باشد ولی چون اخیراً زمره‌هایی از بعضی اطراف شنیده می‌شود و مطالبی در بعضی جرائد منتشر می‌گردد، مقتضی است حضرت‌عالی متذکر فرمایید که این صحبت‌ها و مطالب، موجب تزلزل و تردید جناب آقای نخست‌وزیر و مصادر امر نگردد زیرا مداخله زنان در انتخابات به جهاتی چند غیرمشروع می‌باشد و در کشور اسلامی به حول و قوه الهی اجرا نمی‌گردد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سید صدرالدین صدر.<sup>۴</sup>

[فتوای آیت‌الله حجّت]

بسم الله الرحمن الرحيم

به شرف عرض عالی می‌رساند، خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه، محرز است، اجرای آن غیرممکن است و تولید مفاسد خواهد نمود. از مساعی جمیله حضرت‌عالی تشکر می‌نمایم.

الاحقر محمد الحسینی الکوه کمری<sup>۵</sup>

۱. برای متن اصلی، نک: دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)؛ ص ۵۵.
۲. این مطلب در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فقط ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که معمولاً در مکاتبات علما به‌ویژه آیت‌الله بروجردی نوعی پوشیده سخن گفتن وجود داشت. ایشان از بیان صریح و روشن نظر خویش خودداری می‌کردند.
۳. خدمتگزاری.
۴. خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، به کوشش علی باقری (تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)؛ ص ۲۵۱. ضمناً این تلگراف در کتاب نهضت روحانیون ایران نیامده است.
۵. برای متن اصلی این تلگراف، نک: عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی (قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۵۸)؛ ص ۵۸-۵۸. هم‌چنین: خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، همان؛ هم‌چنین: نهضت روحانیون ایران، همان. لازم به تذکر مجدد است که مخاطب آیت‌الله حجّت در این تلگراف، آیت‌الله بهبهانی است که معمولاً به عنوان واسطه میان مراجع و دربار و شاه و هیئت حاکمه عمل می‌کرد.



در همین راستا ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که بار دیگر در سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۴، مجدداً تلاش‌های مشابهی برای شرکت زنان در انتخابات - البته ایالتی و ولایتی - به عمل آمد که این بار نیز آیت‌الله بروجردی به صحنه آمد و با آن مخالفت ورزید. این واقعه از خلال یک مکاتبه چالشی میان اسدالله علم نخست‌وزیر سال ۴۱ با آیت‌الله گلپایگانی به دست می‌آید. ماجرا از این قرار بود که علم طی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، طی مخابره چندین تلگراف به مراجع وقت، درصدد برآمد با استدلالاتی نظیر اهمیت وجهه ایران در عرصه‌های جهانی، مسبوق به سابقه بودن موافقت مراجع با شرکت زنان در انتخابات انجمن‌ها و ... نظر مراجع نسبت به تصویب نامه مذکور را جلب نماید. از آن جمله در مرحله سوم مبادله تلگرافات بین مراجع و هیئت حاکمه - شاه و نخست‌وزیر - در تاریخ ۲۲/۸/۴۱، علم جوابیه‌ای مفصل و یکسان خطاب به سه تن از مراجع، آیات گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی، ارسال نمود که در بند سوم آن آمده بود:

... ثالثاً در مسئله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مورد اعتراض قرار گرفته است، خاطر شریف را متذکر می‌سازد که مقررات مزبور، مشابه مقررات مربوط به انتخابات انجمن‌های شهر است که هفت سال قبل، از تصویب مجلسین گذشت و نسبت بدان اعتراضی به عمل نیامد...<sup>۱</sup>

از سه تن مراجع مذکور، آیت‌الله گلپایگانی به این موضوع توجه کرده و پاسخ داد: ... اینکه مرقوم شده که قانون انجمن‌های شهر از مجلسین گذشته، مطلب، این طور نیست زیرا فقط در کمیسیون مجلسین تصویب، و به تصویب نهایی نرسید. به علاوه در همان وقت و هم‌چنین در موقع دیگر، مورد اعتراض و استنکار مرجع وقت حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی - قدس سره - واقع شد و اجرای آن موقوف گردید.

سپس این نکته را نیز خاطر نشان نمود:

اگر کسی بدعتی گذارده باشد، جنابعالی نباید آن بدعت را تصویب و یا مشابه این را تجدید فرمایید ...<sup>۲</sup>

ناگفته پیداست که آیت‌الله بروجردی نه تنها در این مرحله از انتخابات، بلکه در سال‌های بعد نیز نسبت به هرگونه تلاش اعم از تلاش‌های تشکلی‌های زنان و یا از سوی هیئت حاکمه برای شرکت زنان در انتخابات، به شدت مخالفت ورزید؛ از آن جمله، هنگامی که در سال ۱۳۳۸ بعد از سخنرانی شاه در جلسه هیئت وزیران، مسئله حق رأی به زنان در رسانه‌های دولتی و افکار عمومی نظیر نشریات، مجلس و رادیو و تلویزیون، مطرح و تبلیغ گردید، بار دیگر به واکنش پرداخت؛ به طوری که تا زمانی که ایشان تا دهم فرودین ۱۳۴۰ در قید حیات بود، مانع اصلاح و یا تصویب قوانین مربوط به حق شرکت زنان در انتخابات گردید.

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)، «متن تلگراف امیراسدالله علم نخست‌وزیر در پاسخ به تلگراف آیت‌الله العظمی گلپایگانی»، صص ۳۷-۳۶؛ (پاورقی).

۲. همان؛ «متن سومین تلگراف آیت‌الله العظمی گلپایگانی به امیراسدالله علم، نخست‌وزیر، درباره تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، صص ۴۶-۴۴.

## چالش شرکت زنان در انتخابات در دوره جانشینان آیت‌الله بروجردی

رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، واقعه‌ای مهم در عرصه تحولات اجتماعی و مذهبی ایران تلقی می‌شود. رحلت ایشان، این تصور را برای هیئت حاکمه ایجاد کرد که یک مانع بزرگ اصلاحات از میان رفته و با عنایت به اینکه هیچ‌کدام از جانشینان ایشان در قم، وزنه و جایگاه ایشان را ندارند، نمی‌توانند در مقابل برنامه‌های اصلاح‌گرانه نظام قد علم کنند. بر این اساس بود که چند ماهی بعد از فوت آیت‌الله، برنامه اصلاحات ارضی به اجرا درآمد. از اواسط سال ۴۱ نیز تبلیغات گسترده‌ای برای تصویب و اجرای برخی قوانین مورد نظر صورت گرفت که در گام نخست در چارچوب تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تبلور یافت. اما در پی مقاومت مراجع و بعد از لغو تصویب‌نامه، اصلاحات مورد نظر در قالب رفراندوم اصول ششگانه انقلاب سفید به اجرا درآمد. ناگفته پیداست که مجموع این تکاپوها، هم‌چون دوره پیشین با واکنش مراجع تقلید مواجه گردید. بر این اساس، وقایع تعیین‌کننده مرحله دوم چالش نیروهای مذهبی با شرکت زنان در انتخابات به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

### لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

#### مواضع مراجع تقلید در قبال تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

این لایحه در کابینه اسدالله علم (۱۷ اسفند ۱۳۴۲-۳۰ تیر ۱۳۴۱) و در دوران تعطیلی مجلسین شورای ملی و سنا در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به تصویب رسید. هدف از آن، تشکیل انجمن‌هایی در ایالات و ولایات (استان‌ها و شهرستان‌ها) با آراء عمومی و برای اداره غیرمتمرکز امور آن مناطق بود. مهم‌ترین اصول شبهه‌انگیز آن از منظر مراجع عبارت بود از: اعطای حق رأی به زنان در انتخابات انجمن‌ها، حذف قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و بالأخره انجام مراسم تحلیف با «کتاب آسمانی» به جای قرآن. به نظر می‌رسد در این لایحه، مسئله حق شرکت زنان از ابعاد مختلف، حائز اهمیت بود و مورد توجه طرفین قرار گرفت. نخست‌وزیر، علم، در همان روزهای نخست تصویب لایحه، طی دستورالعملی، از استانداران کشور خواست تا در شهرها اقدام به برگزاری جشن بزرگ حق رأی زنان اقدام نمایند.<sup>۱</sup> در دستوری دیگر به استاندار آذربایجان، خاطر نشان نمود که هرگونه اعتراض علیه آزادی زنان را در نطفه خفه کنند.<sup>۲</sup>

ناگفته پیداست که چنین اقداماتی از دید مراجع و علما پنهان باقی نماند؛ به‌سرعت نخستین جرقه‌های واکنش از قم شروع شد و به‌سرعت در سرتاسر کشور بازتاب یافت. از بررسی محتوای اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع مختلف در مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاید بتوان به طور نسبی، دو نوع رویکرد به شرح ذیل را در این مواضع مورد ارزیابی قرار داد؛ به تعبیر دیگر، با عنایت به موضع‌گیری مراجع در قبال این لایحه و سایر رویدادهای منتهی به قیام ۱۵ خرداد، می‌توان از تقسیم‌بندی کلی مرجعیت، به مرجعیت سنتی و مرجعیت سیاسی سخن گفت. رویکرد نخست، رویکردی محافظه‌کارانه و به دور از عرصه

۱. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی): ۱۲۵۰۹.

۲. همانجا.

سیاست، میراثی بود که از دوره زعامت آیت‌الله بروجردی بر حوزه علمیه قم و تهران سایه افکنده بود؛ رفتار مراجعی نظیر حضرات آیات گلپایگانی، خوانساری و مرعشی نجفی را می‌توان در این حوزه تطبیق و ارزیابی کرد. ناگفته پیداست که این فضا در تمام حوزه‌های علمیه کشور حاکم بود. اما مراجع دیگری نیز بودند که این رویکرد را به چالش کشیدند و در برخورد با عرصه سیاست در حوزه علمیه ساختارشکنی کردند. این تمایز به نسبت تداوم نهضت، شفافیت یافت. به نظر می‌رسد پیشگامان مرجعیت سیاسی را می‌توان حضرات آیات خمینی، میلانی و شریعتمداری دانست. شاید بتوان با استناد بر متن اعلامیه‌های دو طیف مراجع مذکور، نکات متمایز آموزه‌های هریک را در جریان مبارزه علیه لایحه انجمن‌ها به شرح ذیل بیان کرد؛ غالب استنادات مرجعیت سنتی در مخالفت با لایحه، به مبانی شریعت و اصل شرکت زنان در انتخاب استوار بود، در حالی که محور استدلال مرجعیت سیاسی، به حذف قید اسلام و تحلیف به کتاب آسمانی بر قانون اساسی مبتنی بود. بر این اساس، کلیدواژه‌های اعلامیه‌های مراجع سنتی شامل «قوانین محکمه شرع مقدس»، «مملکت شیعه»، «مذهب جعفری»، «نوامیس اسلام»، «حفظ شعائر اسلامی»، «قوانین خلاف شرع مقدس»، «تکالیف شرعی»، «برگزاری مجلس دعا» و مواردی از این نوع می‌باشد، حال آنکه در اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع سیاسی، عبارات کلیدی نظیر: «حقوق مسلم ملت ایران»، «قانون اساسی»، «افکار عمومی»، «منحرف کردن افکار از مسائل مهم و اساسی» و موارد مشابه به کار رفته است.<sup>۱</sup> البته ناگفته پیداست که خط‌کشی دقیق میان دو نوع مواضع مراجع مذکور، می‌تواند قابل تأمل باشد. طرح این تمایز به منظور تبیین مواضع کلی مراجع و به خصوص واکاوی فراز و فرودهای بعدی برخی از ایشان در صحنه مبارزات، لازم به نظر می‌رسد.

نکته دیگر تعداد انبوه اعلامیه‌های صادره و تلگراف‌های مخابره شده در این مرحله از نهضت در مقایسه با رویدادهای بعدی است. این امر، بیانگر احساس خطر جدی مراجع صاحب دو دیدگاه سنتی و سیاسی از مقاصد هیئت حاکمه بود؛ به طوری که فراوانی تعداد اعلامیه‌های صادره و یا تلگرافات مخابره شده در اعتراض به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به ۴۱ مورد به شرح ذیل قابل توجه است؛ آیات عظام: گلپایگانی: ۱۱؛ شریعتمداری: ۷؛ خمینی: ۶؛ مرعشی نجفی: ۴؛ میلانی: ۳؛ روحانی: ۳؛ و حکیم، قمی و اراکی هرکدام یک مورد و بالآخره، عبدالله شیرازی و محمود شاهرودی نیز در این مرحله، اعلامیه‌ای صادر نکردند.<sup>۲</sup> جالب آنکه در هیچ یک از مراحل بعدی نهضت، این تعداد اعلامیه صادر نگردید. از منظر مرجعیت سیاسی، نظام حاکم با اجرای اصل تحلیف به کتاب آسمانی، درصدد رسمیت دادن به فرقه بهائیت برآمده بود. از این رو توطئه‌ای حساب شده در این لایحه به چشم می‌خورد و آن اینکه هیئت حاکمه قصد داشت در پوشش تبلیغ مخالفت مرجعیت با اصل شرکت زنان در انتخابات، به آنان برچسب ارتجاع بزند. سپس با تبلیغات و جنجال، هدف اصلی خود - دو اصل دیگر لایحه - را قانونی سازد که البته این ترفند با تدبیر مرجعیت سیاسی در اولویت بخشیدن به مبارزه با دو اصل مذکور، ناکام ماند.

۱. برای متن اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع درباره لایحه انجمن‌ها، نک: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، همان؛ صص ۲۵۶-۲۵۷؛ و نیز همان؛ ج ۵، صص ۱۷-۳۳.

۲. نگارنده در جدولی، فراوانی اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع در رویدادهای منتهی به قیام ۱۵ خرداد وقایع بعد از آن را مورد بررسی قرار داده است؛ نک: «چند شهری بودن جنبش‌های معاصر ایران، بررسی قیام ۱۵ خرداد»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش: ۲۹، پاییز ۱۳۷۹؛ ص ۳۲.

کما اینکه نظام در پی مشارکت همگانی مراجع در عرصه مبارزه و گسترش مخالفت‌ها و اعتراضات عمومی، از موضع خود عقب‌نشینی و لایحه را ملغی اعلام کرد.

یکی از نکات عمده در این جریان، حضور پررنگ جامعه روحانیت و اهل منبر تهران در مخالفت با شرکت زنان در انتخابات است. پنج اعلامیه کثیرالامضاء و قریب ده تلگراف و اعلامیه فراخوان عمومی از سوی علمای متنفذ این شهر - از آن جمله توسط آیات خوانساری، بهبهانی، محمدتقی آملی، محمدرضا تنکابنی، هدایت‌الله نقوی شیرازی، سیدمرتضی لنگرودی و فاضل موحدی لنکرانی - صادر گردید.<sup>۱</sup> محور اساسی در تمام این اعلامیه‌ها، مخالفت با شرکت زنان در انتخابات بود. «جامعه اهل منبر تهران» در اعلامیه خود با اشاره به اینکه «چون وعظ تهران به افکار عامه آشنایی کامل دارند»، تأکید نمودند:

شرکت نسوان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... مخالف صریح قوانین اسلام و قانون اساسی است.<sup>۲</sup>

اما نخست‌وزیر، اسدالله علم، در پاسخ خود سخن از «رعایت الزامات بین‌المللی» به میان آورد و خاطر نشان نمود:

تکلیف شرعی وعظ محترم است که فصاحت و بلاغت خود را در ترویج این نکته مهم به کار برند.<sup>۳</sup>

این درخواست علم مورد تمسخر وعظ قرار گرفت. عباسعلی اسلامی یکی از این وعظ در منبر خود گفت: «ما می‌گوییم [لایحه] منع شرعی دارد و نخست‌وزیر برای ما می‌نویسد در این باره با ایشان همکاری کنیم.»<sup>۴</sup> در همین راستا یک نکته قابل تأمل، صدور اعلامیه‌هایی از سوی ده‌ها انجمن، کانون و جلسات مذهبی زنان تهران در اعلام پشتیبانی از علما و مخالفت با شرکت زنان در انتخابات می‌باشد؛ در این اعلامیه‌ها اسامی ده‌ها زن آمده است.<sup>۵</sup>

به هر حال علی‌رغم همه این اعتراضات، هیئت حاکمه با امید به اینکه با ترفندهایی به تدریج از دامنه مبارزه کاسته شده و موضوع به مرور زمان به فراموشی سپرده می‌شود، از پاسخ‌گویی به مطالبات نیروهای مذهبی خودداری می‌ورزید؛ بعضاً نیز با دادن وعده‌هایی، سعی می‌کرد علما و نیروهای مذهبی را ساکت کند؛ از آن جمله نخست‌وزیر در چهارم آذر یعنی پنج روز قبل از اعلام رسمی لغو لایحه، طی دستورالعملی پنج ماده‌ای به استانداران، راهکارهای مقابله با مراجع و علما را متذکر شده و در خصوص موضوع شرکت زنان در انتخابات خاطر نشان نمود:

... در مورد رأی نسوان به آقایان علما اطمینان داده شود که هر نظری بدهند، به مجلس داده می‌شود و علی‌ای حال

چون فعلاً انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به بعد از افتتاح مجلس موکول شده، دیگر جای نگرانی نیست.<sup>۶</sup>

تا اینکه طی تعامل و مذاکراتی، بازاریان و علمای تهران، تصمیم گرفتند در پوشش فراخوانی برای برگزاری مجلس دعا، در مسجد حاج سیدعزیزالله تهران به تاریخ هشتم آذر، اعتراضات خود را به طور گسترده اعلام کنند.

۱. برای متن اعلامیه‌های مذکور، نک: اسناد انقلاب اسلامی، همان؛ ج ۱، ص ۵۰؛ هم‌چنین همان؛ ج ۲، صص ۴۹-۴۲.

۲. همان؛ ج ۳، صص ۵۱-۵۰.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، به کوشش حجت فلاح توتکار و رضا مختاری اصفهانی [تهیه مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری] (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱)؛ صص ۱۹۷-۱۹۶.

۴. جامعه تعلیمات اسلامی (آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)، به کوشش حمید کرمی‌پور (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)؛ صص ۲۰۵-۲۰۶؛ سند شماره ۵۱.

۵. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی: ۵۲۱۴۲).

۶. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی: ۱۰۹۱۷).

این فراخوان در یکی از اعلامیه‌های کثیرالامضای علمای تهران توسط حضرات آیات خوانساری، بهبهانی، آملی و تنکابنی نیز تکرار شد.<sup>۱</sup>

تبلیغات و استقبال گسترده بازاریان از این فراخوان و هراس هیئت حاکمه از عواقب غیرقابل پیش‌بینی این مراسم، آنان را ناچار، به لغو مصوبه در جلسه اضطراری کابینه در نیمه شب هشتم آذر، واداشت. بعد از این تصمیم، دولت شبانه از آیات و علمای برجسته تهران، خواستار صدور و امضای اعلامیه‌ای مبنی بر لغو مجلس دعای مسجد حاج سیدعزیزالله شد. این اعلامیه تهیه و در بازار و همچنین اطراف آن مسجد به دیوارها الصاق گردید. ولی صبح آن روز: «تمام زوایای مسجد و بازارهای اطراف، مملو از جمعیت شد». فلسفی واعظ در مسجد، حاضر و مردم را از لغو لایحه مطمئن ساخت.<sup>۲</sup> بازار تهران در آن روز تعطیل شد.<sup>۳</sup> بازاریان از این پیروزی احساس شغف کردند و در قالب دسته‌های متعدد به دیدار مراجع رفتند.<sup>۴</sup> بدین ترتیب در تعامل بازار و روحانیت از یک سو و رهبری مرجعیت از سوی دیگر، این پیروزی نصیب نیروهای مذهبی گردید.

### امام‌خیمینی و لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

بررسی اجمالی سوابق فکری و رویکرد سیاسی آیت‌الله خیمینی نشان می‌داد که ایشان در آغاز دهه ۱۳۲۰ با نگرش کتاب کشف‌الاسرار به سیاست‌های ضددینی رضاشاه پاسخ داده است. در دهه ۱۳۳۰ در درس‌های فقهی خود برای شاگردان نوگرایش بحث ولایت مجتهد را طرح کرد. در آغاز دهه ۱۳۴۰ و به‌خصوص بعد از قیام ۱۵ خرداد بر نفی سلطنت تصریح نمود؛ و در اواخر همین دوره، در نجف نقش ولی‌فقیه در حکومت اسلام را تبیین کرد. در واقع مرجعیت ایشان، پنج سال قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی، با تحریر فتاوایی بر حاشیه عروة‌الوثقی و همچنین نگارش حاشیه بر وسیله‌النجاة سیدابوالحسن اصفهانی مطرح شده بود.<sup>۵</sup> لکن این تحریرات به زبان عربی نگاشته شد و خود ایشان نیز حاضر نبود «رساله‌ای از خود منتشر کند». اما اینک همین شاگردان، فرصت را غنیمت شمرده و درصدد تبلیغ مرجعیت آیت‌الله خیمینی برآمدند. در گام نخست، یکی از آنان طی مصاحبه‌ای با خبرنگار کیهان اعلامیت ایشان را مطرح کرد.<sup>۶</sup> سپس جمعی از شاگردان، نزد ایشان رفته و با ایجاد تکلیف شرعی، اجازه چاپ رساله را گرفتند.<sup>۸</sup> جمعی دیگر نیز رضایت وی را برای برگزاری مجلس ترحیم آیت‌الله بروجردی کسب کردند و بالأخره تعدادی نیز موافقت برخی منبری‌های تهران را برای تبلیغ اعلامیت آیت‌الله خیمینی در منابر جلب نمودند.<sup>۹</sup> اما آنچه

۱. اسناد انقلاب اسلامی، همان؛ ج ۳، صص ۵۵-۵۲ و ج ۲، صص ۵۰-۴۷.

۲. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش سیدحمید روحانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)؛ صص ۲۴۶-۲۴۲.

۳. خاطرات ۱۵ خرداد (بازار)، همان (دفتر چهارم)؛ ص ۱۸۶ (محسن لبتانی).

۴. ناگفته‌ها؛ خاطرات شهید حاج مهدی عراقی (تهران: رسا، ۱۳۷۰)؛ صص ۱۵۲-۱۵۱.

۵. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام‌خیمینی تا تبعید، به کوشش عبدالوهاب فراتی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)؛ ص ۲۲. «سخن آیت‌الله محمدعلی گرامی».

۶. همان؛ ص ۲۲. «سخن آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی».

۷. همان؛ ص ۲۸. «سخن آیت‌الله یوسف صانعی».

۸. دوهفته‌نامه پیام انقلاب، سال سوم، ۳۰ بهمن ۱۳۶۱، ص ۳۰. «سخن آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی».

۹. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، همان؛ ص ۲۷. «سخن آیت‌الله یوسف صانعی».

که ایشان را کانون توجهات مردم قرار داد، رویکرد سیاسی ایشان و پیش‌گامی در مبارزه و به‌خصوص اصرار بر لغو نهایی تصویب‌نامه بود.

البته هرچند اعلام لغو لایحه به همراه نگارش و ارسال نامه‌هایی برای مراجع قم - به‌جز آیت‌الله خمینی - از طرف دولت، برای برخی مراجع این تصور را ایجاد کرد که کار لایحه، تمام شده و حتی آیت‌الله مرعشی - از مراجع سنتی - دستور چراغانی کردن بازار و خیابان‌ها را داد، اما امام با ارسال پیامی به ایشان خاطر نشان نمود:

به عرض عالی می‌رساند؛ از قرار مسموع، تلگراف نخست‌وزیر را می‌خواهید طبع و منتشر نمایید. بنده صریحاً عرض می‌کنم این انتشار برخلاف صلاح اسلام و حوزه علمیه و خلاف خود جنابعالی است. من میل ندارم آقایان هتک شوند؛ من میل ندارم حوزه علمیه قم این قدر سبک و بی‌ارزش در بین دولت و ملت قلمداد شود. با هر وسیله‌ای هست، از طبع و انتشار این امر جلوگیری کنید تا خود دولت انتشار دهد. الان تلفن کنید مطبوعه، طبع نکند و یا منتشر نکنید. می‌ترسم فساد شود.<sup>۱</sup>

ایشان هم‌چنین در همان روز در جریان دیدار حدود هشتاد نفر از اصناف تهران و طلاب قم فرمود:

ما نمی‌توانیم به این تلگراف، ترتیب اثر دهیم؛ هیئت حاکمه بداند که اگر خبر لغو تصویب‌نامه را در جراید اعلام نکند، ما این تلگراف را کان‌لم‌یکن فرض کرده و به مبارزه ادامه خواهیم داد.<sup>۲</sup>

لذا چراغانی‌ها نیمه‌کاره، جمع‌آوری شد و دولت، ناچار گردید به طور رسمی در رسانه‌ها لغو لایحه را اعلام کند. تیزبینی امام در این ماجرا، استقبال مردم از ایشان را مضاعف ساخت.<sup>۳</sup> گزارش ساواک نیز حاکی است که به دنبال این وقایع، روحانیون طراز اول تهران به جانشینی آیت‌الله خمینی بعد از آیت‌الله بروجردی تمایل پیدا کرده‌اند.<sup>۴</sup> در پی این پیروزی، حضرات آیات گلپایگانی، شریعتمداری و امام با صدور اعلامیه‌هایی از مردم تشکر کردند. دو مرجع اخیر، آنان را به مراقبت از توطئه‌های آینده دشمن فراخواندند<sup>۵</sup> که این توطئه (رفراندوم) چهل روز بعد به وقوع پیوست.

#### شیوه آیت‌الله بهبهانی در بهره‌برداری از فتاوی مراجع پیشین در مخالفت با شرکت زنان در انتخابات

چنانکه پیش از این گذشت، آیت‌الله بهبهانی در تهران، حلقه واسطی مراجع مقیم قم به خصوص آیت‌الله بروجردی با دربار و هیئت حاکمه بود. بر این اساس، ایشان از همان دهه سی، گنجینه‌ای از پیام‌ها و تلگراف‌های مبادله شده را در انبان خانه خود در اختیار داشت. به نظر می‌رسد که در خلال تبلیغات اخیر هیئت حاکمه درباره لایحه انجمن‌ها به‌خصوص ماده شرکت زنان در انتخابات انجمن‌ها، آیت‌الله بهبهانی به یاد تلگراف‌های سابق آیات بروجردی، صدر و حجت در مخالفت با شرکت زنان در انتخابات افتاد که یک دهه پیش به واسطه ایشان برای هیئت حاکمه ارسال شده بود و درصدد بهره‌برداری تبلیغاتی از آن‌ها

۱. صحیفه امام، ج ۱ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۰.

۲. همان؛ صص ۱۰۲-۱۰۱.

۳. خاطرات ۱۵ خرداد، همان (دفتر پنجم)؛ صص ۲۹۷-۲۹۵، «سخن حیدر میرونی».

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱: زمینه‌ها (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)، ص ۵۱۶.

۵. برای متن اعلامیه‌های تشکر، نک: اسناد انقلاب اسلامی، همان؛ ج ۱، ص ۵۳ و ج ۵، صص ۲۹-۳۰ و صحیفه امام، همان؛ ج ۱،

ص ۱۱۲. (برای پاسخ بازاریان و اعلام آمادگی آنان برای حضور در صحنه تا مرز شهادت، نک: خاطرات ۱۵ خرداد، همان؛ ص ۳۱۰).

برآمد. این اقدام می‌توانست با عنایت به پیشگامی ایشان و سایر علمای برجسته تهران علیه شرکت زنان در انتخابات، به عنوان ابزاری برای تحریک توده‌های مذهبی مفید واقع گردد.

در این راستا آیت‌الله بهبهانی در اقدامی ابتکاری ضمن مخابره تلگرافی به شاه در ابراز مخالفت شرعی و قانونی با لایحه انجمن‌ها، فتاوی مراجع مرحوم مذکور یعنی آیات بروجردی، حجت و صدر و سه مرجع در قید حیات، آیات خوئی، گلپایگانی و شریعتمداری را نیز ضمیمه تلگراف خویش کرد. گفتنی است که در این زمان (سال ۱۳۴۱) بیش از یک سال و نیم از رحلت آیت‌الله بروجردی و حدود ده سال از رحلت آیات صدر و حجت می‌گذشت. ناگفته نماند که آیات صدرالدین صدر، سیدمحمد حجت و محمدتقی خوانساری از مراجع ثلاث دوره اول بودند که در دوران فترت رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۱۵ ه.ش.) تا عزیمت تاریخی آیت‌الله بروجردی به قم (۱۳۲۳ ه.ش.)، مدیریت مشترک حوزه را بر عهده داشتند.

به هر حال چنانکه گذشت، در خلال آن سال‌ها، بارها و بارها زمزمه‌هایی از لزوم آزادی زنان و اعطای حقوق اجتماعی و حتی سیاسی از جمله شرکت ایشان در انتخابات از طریق رسانه‌ها و برخی جریانات فکری و حزبی، مطرح و هر بار با مخالفت مراجع و نیروهای مذهبی در نطفه متوقف شد. از جمله مراجعی که نسبت به این‌گونه دعاوی - شرکت زنان در انتخابات - موضع گرفته و برای تنویر افکار عمومی و به خصوص نیروهای مذهبی، اعلامیه‌هایی صادر کرده بودند، آیات بروجردی، صدر و حجت بودند؛ که اینک همین اعلامیه‌ها مورد توجه و بهره‌برداری آیت‌الله بهبهانی قرار می‌گرفت.

به هرحال آیت‌الله بهبهانی در تلگراف خویش با اشاره به اینکه: «... اخیراً تصویب‌نامه‌ای برای اجرای انجمن ایالتی منتشر شده که شرایط انتخاب بر خلاف شرع و هم‌چنین برخلاف قانونی است که در دوره اول مجلس شورای ملی به موجب قانون اساسی گذشته است»، خاطر نشان نموده:

با مراجعات مستقیم و غیرمستقیم به حقیر و تلگرافات که از اعظام و علمای قم به حضور مبارک شده، امیدوارند که اعلی حضرت دستور اکید فوری صادر فرمایند، اولاً: از این به بعد، مراقبت کامل بشود که از این‌گونه پیش‌آمدها در مملکت اسلامی نشود و ثانیاً در این مطلب که عنوان تصویب‌نامه به خود گرفته، به هر طریق که مقتضی بدانند، فوراً اصلاح لازم به عمل آید.<sup>۱</sup>

آیت‌الله بهبهانی، فتاوی سه مرجع مرحوم را نیز ضمیمه تلگراف خویش کرد. اما در این میان، در متن فتوای آیت‌الله بروجردی دست برد و جمله «دخالت زن‌ها در انتخابات» را به عنوان مصداق مطلب آیت‌الله بروجردی راجع به «مخالف احکام ضروری اسلام» به متن آن اضافه کرد. برای روشن شدن این دستبرد، علی‌رغم اینکه متن فتوای سه مرجع مذکور، پیش از این نقل شده، در اینجا یک بار دیگر به طور مختصر

۱. *خاطرات ۱۵ خرداد*، همان، (دفتر پنجم) «متن تلگراف مراجع بزرگ مذهبی قم و نجف و فتوای مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی و سایر آیات‌الله العظام راجع به حرمت دخالت بانوان در انتخابات»، به کوشش علی باقری (تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)؛ ص ۲۵۱ (بخش اسناد ضمیمه کتاب)؛ هم‌چنین نک: دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، ج ۳ و ۴ (در یک مجلد) (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ ص ۵۵. به نظر می‌رسد هدف آیت‌الله بهبهانی از این اقدام یعنی ضمیمه کردن نظرات مراجع پیشین به تلگراف خویش و ارسال آن برای شاه، ضمن یادآوری مسبوق به سابقه مخالفت مراجع بزرگ با شرکت زنان در انتخابات، جنبه تبلیغاتی آن نیز بوده باشد. زیرا تعداد زیادی از متن الصاقی این اعلامیه - مجموعه نظرات مراجع مذکور در یک برگه - از مراکز عمومی توسط مأموران ساواک جمع‌آوری و در داخل پرونده‌های مراجع مرتبط به موضوع لایحه انجمن‌ها قرار گرفته که اینک در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری و قابل دسترسی است.

مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ با این تفاوت که متن فتوای آیت‌الله بروجردی با جمله اضافه شده آیت‌الله بهبهانی، نقل می‌شود:

### [فتوای مرحوم آیت‌الله بروجردی]

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند، گرچه اولیای امور متوجه به این معنی بوده و هستند، لکن نظر به اینکه همین قسم که مرقوم داشته‌اند، ممکن است بعیداً که بعضی زمزمه‌ها [تبلیغات در مورد حق شرکت زنان در انتخابات] تأثیری [در افکار عمومی] داشته باشد، مستدعی است تذکر دهید که در کشور اسلامی امری که («دخالت زن‌ها در انتخابات») مخالف احکام ضروریه اسلام است، ممکن‌الاجرا نیست. دوام تأییدات مستطاب عالی را از خداوند - عزّ شانه - مسئلت می‌نماید. حسین الطباطبایی.

چنین به نظر می‌رسد که هدف بهبهانی از اضافه کردن جمله «دخالت زن‌ها در انتخابات» در متن اصلی و اولیة تلگراف آیت‌الله بروجردی<sup>۱</sup> این بود که برای مخاطبین اعلامیه - هیئت حاکمه یا مردم - هرگونه تردیدی را در خصوص قاطعیّت نظر آیت‌الله مبنی بر مخالفت با شرکت زنان در انتخابات، از بین ببرد؛ به طوری که نظر آیت‌الله بروجردی برای مؤمنین به عنوان یک تکلیف شرعی تلقی گردد. ناگفته پیداست که هدف بهبهانی، اثر تبلیغاتی و تأثیرگذاری فتوای آیت‌الله بروجردی - با عنایت به الصاق گسترده آن در مراکز عمومی و بازار - بود. چراکه خوانندگان آن نمی‌توانستند تشخیص دهند، هدف آیت‌الله بروجردی از جمله «امری که مخالف احکام ضروریه اسلامی است»، چه بوده است.

البته بهبهانی در متن فتاوی دو مرجع مرحوم دیگر، تغییری ایجاد نکرد. علی‌رغم اینکه، مفاهیم به کار رفته در فتوای آیت‌الله حجّت نیز همین معضل را داشت. در این تلگراف خطاب به آیت‌الله بهبهانی آمده است:

خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدّسه، محرز است، اجرای آن غیرممکن است و تولید مفساد خواهد نمود. از مساعی جمیله حضرت عالی تشکر می‌نمایم. الاحقر محمد الحسینی الکوه کمری.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد، عدم دستکاری آیت‌الله بهبهانی در متن تلگراف آیت‌الله حجّت - علی‌رغم مشابهت ابهام آن با تلگراف آیت‌الله بروجردی - عدم اشتها و جایگاه مرجعیّتی آیت‌الله حجّت نسبت به آیت‌الله بروجردی بوده باشد.

اما متقابلاً آیت‌الله صدر در تلگراف نسبتاً مفصل خویش، مستقیماً مسئله شرکت زنان در انتخابات را به چالش کشیده و با اشاره به اینکه «در طرح قانون انتخابات که اخیراً از طرف جناب آقای نخست‌وزیر [دکتر مصدق] در معرض افکار عمومی قرار داده شد؛ صریحاً اجازه مداخله در انتخابات به زن‌ها داده نشده است و این امر از هر جهت، مورد تقدیر و تحسین می‌باشد»، خاطر نشان نموده:

۱. برای متن اصلی و اولیة آن، نک: دوانی، همان؛ ج ۳ و ۴، ص ۵۵.

۲. برای متن اصلی این تلگراف، نک: عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی (قم): دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۵۸؛ صص ۶۵-۵۸؛ هم‌چنین: خاطرات ۱۵ خرداد، همان (دفتر پنجم)؛ ص ۲۵۱؛ نیز دوانی، همان؛ ج ۳ و ۴، ص ۵۵. لازم به تذکر دوباره است که مخاطب آیت‌الله حجّت در این تلگراف، آیت‌الله بهبهانی است که معمولاً به عنوان واسطه میان مراجع و دربار و شاه عمل می‌کرد.



ولی چون اخیراً زمزمه‌هایی از بعضی اطراف شنیده می‌شود و مطالبی در بعضی جرائد منتشر می‌گردد، مقتضی است حضرت‌عالی [آیت‌الله بهبهانی] متذکر فرمایید که این صحبت‌ها و مطالب، موجب تزلزل و تردید جناب آقای نخست‌وزیر و مصادر امر نگردد.

سپس استدلال نموده:

زیرا مداخله زنان در انتخابات، به جهاتی چند غیرمشروع می‌باشد و در کشور اسلامی به حول و قوه الهی اجرا نمی‌گردد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. سیدصدرالدین صدر.<sup>۱</sup>

چنان‌که گذشت، آیت‌الله بهبهانی نظرات سه مرجع در قید حیات - آیات خوبی، گلپایگانی و شریعتمداری - را نیز به تلگراف خویش ضمیمه کرد. این اقدام می‌توانست به منظور اعلام اجماع همه مراجع قدیم و جدید در خصوص مخالفت با شرکت زنان در انتخابات، به منظور تحریک مؤمنین و مقلدین آنان حول یک نظر واحد و قیام مشترک انجام گرفته؛ به طوری که مخالفت علیه شرکت زنان در انتخابات برای همه مؤمنین به عنوان یک تکلیف شرعی تلقی شود.

### از اصول ششگانه انقلاب سفید تا انتخابات دوره ۲۱ مجلس

#### فراندوم ششم بهمن ۴۱ و تأیید حق شرکت زنان در انتخابات

همان‌طور که برخی از مراجع در اعلامیه‌های خود پیش‌بینی کرده بودند، لایحه انجمن‌ها، اولین گام از اقدامات خلاف قانون هیئت حاکمه نبود؛ زیرا در فاصله‌ای اندک در ۱۹ دی ماه همان سال، در اولین کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی ایران، شاه «به نام رئیس قوای سه‌گانه مملکتی و بر اساس اصل ۲۷ و با استناد به اصل ۲۶ متمم قانون اساسی»، استقرار اصلاحات «از طریق مراجعه به آراء عمومی» را اعلام نمود. مفاد شش‌گانه اصلاحات مورد نظر عبارت بودند از: اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات، سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی، قانون انتخابات و ایجاد سپاه دانش.<sup>۲</sup> ناگفته نماند که چالش مرجعیت با هیئت حاکمه در خصوص اصلاحات و از جمله شرکت زنان در انتخابات، چالش درازدامنی بود که در این مقطع با عنایت به اینکه شاه بنا بر ملاحظات جهانی، ملزم به اجرای آن بود، اینک آن را در قالب اصول شش‌گانه انقلاب سفید مطرح می‌کرد. در تحلیلی مختصر باید خاطرنشان نمود، با شیوع جنگ سرد میان آمریکا و شوروی، محمدرضا شاه که مدتی بعد با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سلطنتش تحکیم یافت، عملاً در جناح غرب قرار گرفت، تا آن‌جا که اجرای برنامه‌ها و توصیه‌های آمریکا را در دستور کار خود قرار داد. در این راستا با عنایت به گسترش جنبش‌های رهایی‌بخش سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در برخی کشورها نظیر چین، ویتنام، الجزایر و کوبا، دولت آمریکا به منظور چاره‌جویی در قبال شیوع این نوع جنبش‌ها در کشورهای تحت سلطه خود، درصدد اصلاحات اساسی در این کشورها برآمد. براین اساس با اعلام «اصل چهار ترومن» کارشناسان و مستشاران خود را به این کشورها از جمله ایران گسیل داشت. اما این شرایط بعدها و در پی ریاست جمهوری کِنیدی از حزب دموکرات، به گونه‌ای دیگر رقم خورد. وی با انتشار کتاب *استراتژی صلح*

۱. *خاطرات ۱۵ خرداد*، همان (دفتر پنجم)؛ ص ۲۵۱؛ ضمناً این تلگراف در کتاب *نهضت روحانیون ایران* نیامده است.

۲. *مجموعه تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلی حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران*، ج ۴: دی‌ماه ۱۳۴۱ تا آبان ۱۳۴۴ (تهران: کتابخانه سلطنتی، بی‌تا)؛ صص ۳۰۵۸-۳۰۴۶.

درصد تغییر رویه رژیم‌های سرکوبگر وابسته به آمریکا برآمد.<sup>۱</sup> او مدعی بود که یک اجتماع آزاد باید یاور بینوایان باشد.<sup>۲</sup> در این راستا مشاور امنیت ملی وی که یک جامعه‌شناس به نام والت تیمن رستو بود، یک سلسله اصلاحات بنیادی را در کشورهای آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی طرح‌ریزی کرد. رستو برای جلوگیری از گرایش این کشورها به نظام رقیب کمونیستی شوروی، بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی هریک، برای آنان یک نسخه واحد پیچید. این طرح‌ها با عناوینی هم‌چون «اتحاد برای پیشرفت»، «انقلاب از بالا» و سیاست «مرزهای نو» با تبلیغات فراوان مطرح گردید که در ایران به عنوان «انقلاب سفید» نامیده شد. به هر حال کندی برای اجرای این برنامه در ایران با توجه به شرایط آن از لحاظ هم‌جواری با شوروی و نقش ارتش و ساواک و به‌خصوص اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن، تأکید مضاعف داشت و شاه را برای این منظور جهت انتخاب علی امینی به نخست‌وزیری در اواخر دههٔ چهل تحت فشار قرار داد.<sup>۳</sup> اما در پی برخی موفقیت‌های امینی، شاه که وی را تهدیدی بالقوه برای خود می‌دانست، او را برکنار کرد.<sup>۴</sup> ولی مشکل اصلی، عدم تناسب این اصلاحات با شرایط اجتماعی ایران بود. کما اینکه با واکنش‌هایی مواجه شد. زیرا هدف نهایی این طرح، تثبیت قدرت شاه و تداوم سلطهٔ آمریکا بود.<sup>۵</sup> با سرکوب مخالفان، نمایی بودن انقلاب سفید نمایان شد.<sup>۶</sup>

به این ترتیب، شاه با ترفند رسمیت بخشیدن به اصول انقلاب سفید، با توسل به آراء عمومی، مخالفان اجرای اصلاحات را خلع سلاح کرد. از این رو فقط برخی از مراجع، اقدام به صدور اعلامیه برای آشکار نمودن ماهیت آن کردند. آیت‌الله گلپایگانی «مراجعه به آراء عمومی در قبال احکام شرعیه» را بی‌مورد خواند.<sup>۷</sup>

امام نیز با صدور اعلامیهٔ مفصلی، به‌جز موارد اشاره شده در پیام آیت‌الله شریعتمداری، دو ایراد بر فرزندوم وارد کرد؛ عدم صلاحیت دولت علم برای انجام فرزندوم و عدم آگاهی عمومی از مفاد مذکور. ایشان در پایان هشدار داد که هیئت حاکمه قصد دارد همان مفاد لایحهٔ انجمن‌ها را «به دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده، اجرا کند»<sup>۸</sup> گزارش ساواک، حاکی است که امام برای پیام‌رسانی دربارهٔ فرزندوم، شش نفر از طلاب را به برخی از شهرها اعزام نمود.<sup>۹</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. کندی، جان فیتز جرال، *استراتژی صلح*، ترجمهٔ عبدالله گله‌داری (تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲)؛ ص ۲۴۱.
۲. بیل، جیمز، شیر و عقاب؛ روابط نافرجام ایران و آمریکا، ترجمهٔ جهانشاهی (تهران: فاخته، ۱۳۷۱).
۳. لیدین، مایکل و ویلیام لوئیس، *هزیمت؛ شکست و رسوایی آمریکا در ایران*، ترجمهٔ احمد سمیعی (تهران: ناشر، ۱۳۶۲)؛ ص ۳۸. هم‌چنین: روبین، باری، *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمهٔ محمود مشرفی (تهران: انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳)؛ ص ۹۲.
۴. گازیوروسکی، مارک. ج.، *سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران*، ترجمهٔ فریدون فاطمی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱)؛ ص ۳۰۹.
۵. زونیس، ماروین، *شکست شاهانه؛ ملاحظاتی دربارهٔ سقوط شاه*، ترجمهٔ اسماعیل زند و بتول سعیدی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)؛ ص ۳۹۰.
۶. گراهام، رابرت، *ایران؛ سراب قدرت*، ترجمهٔ فیروز فیروزنیا (تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸)؛ ص ۱۶۱.
۷. *اسناد انقلاب اسلامی*، همان؛ ج ۱، ص ۵۷.
۸. *صحیفهٔ امام*، همان؛ ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۵.
۹. *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، ج ۱: *زمینه‌ها* (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)؛ ص ۴۷۷.

اما نقش روحانیون قم که از نزدیک با مراجع ارتباط داشتند و به‌خصوص با سفر قریب‌الوقوع شاه به آن شهر نیز مواجه می‌شدند، تعیین‌کننده بود. علی‌رغم صدور اعلامیه تحریم فراندوم از سوی مراجع، اولیای امور شهر قم از روز سوم بهمن به آذین‌بندی و چراغانی شهر برای استقبال از شاه پرداختند. در همین روز، جمعیتی از محله پایین شهر قم با سر دادن شعار «ما تابع قرآنیم؛ فراندوم نمی‌خواهیم!» با راهنمایی شیخ محمد آل طه از وعظ قم به طرف حرم حضرت معصومه (س) به تظاهرات پرداختند.<sup>۱</sup> آن‌ها در میدان آستانه با گروه کثیری از کشاورزان، کارگران و سایر طبقات موافق لوایح شش‌گانه که در خیابان‌های قم تظاهرات باشکوهی در حمایت از شاه و تصویب ملی انجام می‌دادند، «تصادم مختصری» نمودند.<sup>۲</sup>

آخرین نقشه هیئت حاکمه برای مقابله با برنامه‌های مبارزاتی روحانیون در ماه رمضان، تهیه «طرح انتشاراتی ماه مبارک رمضان» بود که براساس آن، خط مشی تبلیغاتی مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینماها، تماشاخانه‌ها، اترکسیون‌ها و سایر اماکن «با توجه به مقتضیات روز و اوضاع و احوال کشور» تعیین و ابلاغ گردید.<sup>۳</sup> سرانجام در اقدام بعدی، در روز چهارم بهمن سال ۱۳۴۱، اعتصاب عمومی یک‌روزه‌ای توسط سازمان‌های زنان اعلام گردید. این اعتصاب از حمایت کامل دولت برخوردار بود و شرکت‌کنندگان در آن فقط کارمندان دولت بودند. دو روز بعد از اعتصاب، یعنی در روز ششم بهمن، فراندومی برای کسب حمایت مردم از فرمان شش‌ماده‌ای شاه که به انقلاب سفید معروف شد، برگزار گردید. زنان نیز در این انتخابات شرکت کردند. منابع رسمی دولت اعلام کردند که مردم ایران و از جمله زنان، حمایت قاطع خود را در حمایت از انقلاب سفید و فرمان شاه نشان داده‌اند. آمارها نشان می‌داد، مردم ۵۵۹۸۷۱۱ رأی در تأیید انقلاب سفید و ۵۲۱۱۰۸ رأی علیه آن، به صندوق‌ها ریخته‌اند. در این فراندوم برای نخستین بار زنان نیز به پای صندوق‌های رأی رفته و در تهران ۱۶۴۳۳ و در دیگر شهرستان‌ها حدود ۳۰۰۰۰ تن به نفع انقلاب سفید رأی دادند. قریب چهل روز بعد از این فراندوم، شاه طی فرمانی در هجدهم اسفند ۱۳۴۱ هـ.ش به زنان حق رأی دادن و نیز حق انتخاب شدن داد.

در پی این فرمان، نه تن از مراجع و علمای برجسته با صدور اعلامیه‌ای، به تبیین مخالفت خویش با شرکت زنان در انتخابات مبتنی بر قانون اساسی پرداختند. این اعلامیه به ترتیب از سوی مرتضی‌الحسینی‌النگرودی، احمد حسینی‌الزنجانی، محمدحسین طباطبایی، محمدالموسوی یزدی، محمدرضا الموسوی‌الگلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، روح‌الله الموسوی‌الخمینی، هاشم‌الأملی و مرتضی‌الحائری امضا شده بود.<sup>۴</sup> این اقدام به‌دنبال برخی اظهارنظرها و موج تبلیغاتی جدید، مبنی بر قانونی بودن شرکت زنان در انتخابات، براساس بند پنجم اصول شش‌گانه انقلاب سفید انجام گرفت که هیئت دولت طی مصوبه‌ای در نهم اسفند، بدان رسمیت بخشید و بلافاصله در همان

۱. *خاطرات ۱۵ خرداد*، همان (دفتر پنجم)؛ صص ۲۷-۲۵. «سخن خاطرات آیت‌الله محمد آل طه».

۲. منصور، جواد، *تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)؛ سند شماره ۲/۱۰۴.

۳. همان، سند شماره ۲/۱۱۱.

۴. *صحیفه امام*، همان؛ ج ۱، صص ۱۵۰-۱۴۵. ضمناً علی دوانی معتقد است که این اعلامیه را «امام خمینی نظر به مصالحی در آخر امضا کرده بودند و به خاطر محتوای آن» متن اعلامیه را در کتابش درج نکرده است؛ نک: دوانی، همان؛ ج ۱ و ۲، ص ۲۴. درحالی که حمید روحانی نقل می‌کند، بانی صدور اعلامیه مذکور و همچنین نگارش و اخذ امضا توسط امام انجام گرفته است؛ نک: روحانی، سیدحمید، *نهضت امام خمینی*، ج ۱ (تهران: عروج، ۱۳۸۲، چاپ پانزدهم)؛ ص ۲۹۳.

روز مورد حمایت چندین تشکل قرار گرفت. از جمله این تشکل‌ها می‌توان به اتحادیه بین‌المللی زنان حقوقدان، اتحادیه زنان حقوقدان ایران، زنان میهن‌پرست ایران، جمعیت‌های زنان ایران، شامل شورای زنان ایران، سازمان طرفداران اعلامیه حقوق بشر، جمعیت راه نو و جمعیت بانوان فرهنگی اشاره کرد. هم‌چنین در همین روز، فاطمه خزیمه علم نایب رئیس جمعیت خیریه فرح با صدور اعلامیه‌ای، از تساوی حقوق زن و مرد اعلام پشتیبانی کرد.<sup>۱</sup> البته این نکته هم ناگفته نماند که اصول شش‌گانه انقلاب سفید، از جمله شرکت زنان در انتخابات، در بین خود علما هم موافقانی داشت؛ از آن جمله یکی از مجتهدین هم‌دوره امام به نام شیخ محمدباقر کمره‌ای در شهر ری کتابچه‌ای در موافقت با این اصول نوشت. به نظر می‌رسد از این منظر، به خصوص تأیید شرکت زنان در انتخابات، وی را می‌توان در زمره روحانیون نواندیش قلمداد کرد. گفتنی است که در پی انتشار این کتابچه، حمله شدیدی علیه نامبرده از سوی نیروهای مذهبی به خصوص عناصر سنت‌گرا به عمل آمد؛ به طوری که نقل است، تعداد بی‌شماری نامه، طومار، تلگراف توهین‌آمیز خطاب به ایشان ارسال گردید که ایشان تا مدت‌ها این نامه را در سه کیسه مخصوص گچ نگهداری می‌کرد.<sup>۲</sup>

مقابلاً برخی مراجع با اعلام تحریم عید سال ۴۲، به این اقدامات واکنش نشان دادند. امام در دو اعلامیه، یک نامه و یک سخنرانی، به صراحت به تحریم عید اشاره کرد. ایشان در اعلامیه نخست که در ۲۲ اسفند و به مناسبت مخالفت با «تساوی حقوق زن و مرد» صادر کرد، با اشاره به اعزام دختران هجده ساله به سربازی و هتک مراجع در جهت منافع یهودیان و امریکا، خاطر نشان نمود:

من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می‌کنم، تا مسلمین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت قرآن در پیش است، آگاه کنم.

در پایان نیز چاره مشکلات را کناره‌گیری دولت علم و روی کار آمدن «دولتی که پایبند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد»، ذکر کرده است.<sup>۳</sup> ایشان هم‌چنین در دومین اعلامیه خود، خطاب به علما و روحانیون، ضمن اشاره به تلاش‌های هیئت حاکمه برای «هدم احکام ضروریه اسلام» اضافه نمود: «اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم.» در پایان نیز علما را به اتخاذ این رویه به منظور اینکه «ملت مسلمان از مصیبت‌هایی وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند»، فراخواند.<sup>۴</sup> ساواک و شهربانی در گزارش‌هایی از تکثیر و توزیع این اعلامیه خبر داده‌اند.<sup>۵</sup>

مقایسه متن برخی از اعلامیه‌های مندرج در کتاب دوانی با سایر منابع از جمله صحیفه امام و متن اصلی اعلامیه‌ها در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی تفاوت‌هایی را به دست می‌دهد. البته ایشان در مقدمه کتاب، به این نکته اشاره کرده است که:

۱. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی): ۴۶۱۹۷.
۲. سلیمانی، مراد و یاسر جلیلیان، «شیخ محمدباقر کمره‌ای و انقلاب سفید»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، دفتر سوم، به کوشش رحیم نیکبخت و مجتبی سلطانی (تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲).
۳. صحیفه امام، همان؛ ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۳؛ هم‌چنین: آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، (شماره بازیابی): ۱۱۲؛ ص ۱۸.
۴. صحیفه امام، همان؛ ص ۱۵۶.
۵. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، همان؛ ص ۵۴۳؛ هم‌چنین: آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، (شماره بازیابی): ۶۶۱؛ کد ۶۴۱/۱؛ ص ۲۲.

سعی ما در تدوین مطالب کتاب و نوشتن تاریخ نهضت‌های اسلامی علمای شیعه و ایرانی، حفظ حریم روحانیت و بزرگداشت آن‌ها بوده است. به همین جهت، تلگراف یکی از مراجع قم که از علم - رئیس دولت وقت - در پس گرفتن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکر کرده بود و با اعتراض امام خمینی آن‌ها را جمع کردند و تلگرافی دیگر نموده و هم‌چنین اعلامیه ۹ امضایی مراجع و فقهای قم که امام خمینی نظر به مصالحی در آخر امضا کرده بودند را به خاطر محتوای آن درج نکردیم.<sup>۱</sup>

گفتنی است چنان‌که گذشت، موضوع اصلی اعلامیه نه امضایی مذکور، اعلام مخالفت قانونی با شرکت زنان در انتخابات بود که در پی تلاش هیئت حاکمه برای قانونی جلوه دادن شرکت زنان در انتخابات، با استناد به اصل پنجم اصول ششگانه انقلاب سفید صورت گرفت. سیدحمید روحانی معتقد است که امام آن اعلامیه را «شخصاً نوشت ... و از آنان [مراجع و علما] امضا گرفت».<sup>۲</sup> البته تفاوت‌های اصل متن اعلامیه‌ها با آنچه در کتاب ارزشمند مرحوم دوانی آمده، بیش از این‌هاست و مصلحت لحاظ شده در این شیوه انتقال، برای نگارنده این سطور، محرز نیست.<sup>۳</sup>

### شرکت رسمی زنان در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی

انتخابات دوره ۲۱ مجلس در آستانه نیمه دوم سال ۱۳۴۲ برگزار گردید. هیئت حاکمه بعد از دو سال تعطیلی مجلسین، درصدد برآمد، مجلس دوره جدید را تشکیل دهد. مقدمات انتخابات با تشکیل کنگره‌های بزرگ تحت عنوان «کنگره آزاد مردان و آزاد زنان» در فاصله پنجم تا دهم شهریور فراهم شد. در این کنگره که در میان شرکت‌کنندگان عده‌ای زن نیز به نشانه ورود زنان در عرصه انتخابات و به قصد اعلام آمادگی زنان برای نماینده شدن حضور داشتند، درباره توزیع انسانی نمایندگان در میان اقشار مختلف جامعه، معرفی تعدادی از زنان برای نامزدی نمایندگی مجلس و هم‌چنین چگونگی همکاری با دولت در اجرای انتخابات بحث شد. در پایان این کنگره، شرکت‌کنندگان با مخابره تلگرافی خطاب به شاه، از ایشان به خاطر آزادی زنان و آزادی انتخابات تشکر کردند.<sup>۴</sup>

به هرحال انتخابات در تاریخ ۲۶ شهریور برگزار شد و افراد مورد نظر به مجلس راه یافته و به عنوان نمایندگان ملت معرفی شدند. در این دوره از مجلس، زنان برای اولین بار در انتخابات شرکت کردند<sup>۵</sup> و تعدادی زن نیز در جمع نمایندگان مجلسین انتخاب شدند. نکته جالب اینکه نمایندگان این دوره صرف نظر از وابستگی، بعضاً از افراد ناشناخته بودند، به طوری که هیچ‌گونه سوابق قابل توجهی نداشتند؛

۱. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲-۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)؛ صص ۲۴-۲۳.

۲. روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (تهران: راه امام، چاپ یازدهم، ۱۳۶۰)؛ صص ۲۹۵-۲۹۳.

۳. بخش گسترده‌ای از حذفیات ایشان به القاب شاه در اعلامیه‌های مراجع مربوط می‌شود. زمانی سیدحمید روحانی به دلیل چنین عملی مورد مواخذه امام قرار گرفته بود. روحانی با حذف فرازی از پاسخ امام به نخستین تلگراف شاه «... فرموده‌ام اعلی حضرت موافق است با آنچه از پیغمبر اسلام به ما رسیده است: اذا اظهرت ...» مورد اعتراض امام قرار گرفت: «چرا این جمله را حذف کردید؟ اگر به نظر شما نادرست بود، می‌آوردید و آن را مورد انتقاد قرار می‌دادید؛ شما خود را وادار کنید و عادت دهید که در نوشتن تاریخ، حب و بغض را کنار بگذارید و واقعیت‌ها را بنویسید؛ هرچند به ضرر خودتان یا به ضرر کسانی باشد که به آنان علاقمندید...؛ این کار، خلاف وظیفه‌ای است که بر عهده گرفته‌اید ...»

۴. منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۲ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ صص ۳۲۵-۳۲۴.

۵. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ ص ۹۵.

همین امر، یکی از شرح حال نویسان مشاهیر سیاسی را واداشته تا از ذکر شرح زندگی آنان در فهرست کتابش خودداری کند. این نویسنده در خصوص علت چنین اقدامی، خاطر نشان می‌سازد:

در دوره ۲۱ مجلس، عده‌ای از رفاص‌ها، کارگران و هنرپیشه‌ها به عنوان وکیل مطرح‌اند که من آن‌ها را نماینده مجلس تلقی نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، زنان برای اولین بار در بیست و ششم شهریور ۱۳۴۲ در انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی شرکت کردند و تعدادی از کاندیداهای زن به مجلس راه یافتند. نگاهی به مشاغل و وضعیت خانوادگی و طبقاتی این نمایندگان نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنان دارای مشاغل دولتی بودند و خود و یا خانواده آن‌ها وابستگی انکارناپذیر به دولت و دستگاه حاکم داشتند. علاوه بر این، تمامی نمایندگان زن، عضو و یا رئیس جمعیت‌ها و سازمان‌های زنان بودند. برخی از این سازمان‌ها وابسته به دولت بود. کما اینکه برخی نیز توسط همسر و خواهران شاه اداره می‌شدند. اکثر نمایندگان زن از طرف احزاب دولتی این دوره، نظیر حزب «ایران نوین» و «رستاخیز»، کاندیدای نمایندگی شده بودند.

ناگفته پیداست که در همین راستا، زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز شرکت کرده و حتی کاندیدا شدند. وقتی یک زن در اصفهان به نمایندگی مردم در انجمن شهر انتخاب شد، به شدت مورد اعتراض برخی اهالی و علما قرار گرفت. حتی «هیئت علمیه اصفهان» از تشکلهای باسابقه آن شهر، طی مخابره تلگرافی به اسدالله علم نخست‌وزیر، شرکت بانوان در انتخابات را مبین با شرع و قانون اساسی اعلام کرد. هم‌چنین آیت‌الله گلپایگانی از مراجع قم، با قائم مقام‌الملک رفیع - از مقامات دربار - تماس تلفنی گرفت و درخواست نمود تا اعتراض وی را به نخست‌وزیر ابلاغ نماید. کما اینکه آیت‌الله شریعتمداری نیز از همین طریق، مخالفت اهالی اصفهان را با نماینده شدن یک زن به اطلاع نخست‌وزیر رساند.<sup>۲</sup>

## نتیجه

اعطای حق شرکت زنان در انتخابات، موضوع چالشی میان سه عنصر نیروهای مذهبی، تشکلهای زنان و دولت بود. بررسی تعاملات و تقابلهای میان این سه نیرو نشان می‌دهد که هرگاه دولت‌های وقت در مناسبات خویش با نیروهای مذهبی به خصوص مرجعیت اعلم وقت، به یک تعامل نسبی رسیده، به طوری که جایگاه و شأن مرجع تقلید وقت را به رسمیت می‌شناختند، از دست بردن در قانون اساسی و تغییر و یا تفسیر مفاد یا ماده مطلوب نظر خویش خودداری ورزیده‌اند؛ کما اینکه این نکته درباره دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی، علی‌رغم فشارها و تبلیغات تشکلهای زنان پیش آمد و آیت‌الله مانع اصلاح و یا اجرای لوایحی مانند تحدید مالکیت و به خصوص شرکت زنان در انتخابات گردید. نکته درخور توجه اینکه در این تعامل، فرقی میان دولت ملی‌گرا و مستقل دکتر محمد مصدق با دولت کودتاگر زاهدی وجود نداشت؛ جز اینکه در فضای باز سیاسی دوره نخست‌وزیری مرحوم مصدق، امکان طرح و تبلیغ مطالباتی از این نوع - شرکت زنان در انتخابات - بیشتر فراهم بود.

۱. مصاحبه دکتر باقر عاقلی با کتاب هفته، ش: ۴۳، ۲۰ بهمن ۱۳۸۰؛ ص: ۸؛ نامبرده این مصاحبه را به مناسبت انتشار کتاب سه جلدی خود به نام شرح حال رجال و مشاهیر سیاسی ایران به عمل آورده است.

۲. آرشیو اسناد ملی، (شماره بازیابی:)، ۴۵۷۳۲ و ۴۵۷۳۳.

اما در دورانی که روابط دولت‌ها با نیروهای مذهبی به طور اعم و با مراجع تقلید به طور خاص مساعد نبود، و به تعبیری دولت‌ها نقش و جایگاه مراجع را نادیده می‌گرفتند، به سهولت اقدام به اصلاح، تصویب و بالأخره اجرای قوانین مورد نظر خویش - علی‌رغم مخالفت مراجع - می‌کردند؛ کما اینکه در دوره جانشینان آیت‌الله بروجردی، در نخستین سال‌های دهه چهل، چنین تقابلی میان دولت‌های امینی و علم با مراجع تقلید وقت پیش آمد. آن دو نخست‌وزیر با تبلیغات فراوان و با ادعای پاسخ به نیازهای داخلی و مطالبات بین‌المللی، گام نخست را به ترتیب برای اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات برداشتند و راه را برای دولت‌های بعدی هموار ساختند. البته ناگفته نماند که در دوره متأخر، الزامات جهانی - به‌ویژه فشار آمریکا - برای اتخاذ این رویکرد از سوی محمدرضا شاه نیز بی‌تأثیر نبود؛ برخی مقاومت‌های مراجع برای مخالفت با شرکت زنان در انتخابات و به‌ویژه تلاش بعضی مورخان برای کتمان این موضوع نیز می‌تواند قابل تأمل باشد؛ چراکه همین زنان در ۱۵ سال بعد و در پی پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در قانون اساسی جدید، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را یافتند.



## کتابنامه

- احمدی، مجتبی و دیگران، چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی) (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹).
- بیل، جیمز، شیر و عقاب؛ روابط نافرجام ایران و آمریکا، ترجمه جهانشاهی (تهران: فاخته، ۱۳۷۱).
- جامعه تعلیمات اسلامی (آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی و نقش آن در انقلاب اسلامی)، به کوشش حمید کرمی‌پور (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰).
- حائری یزدی، مهدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی (تهران: کتاب نادر، ۱۳۸۰).
- روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی (تهران: انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳).
- زونیس، ماروین، شکست شاهانه؛ ملاحظاتی درباره سقوط شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱).
- صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).
- صحیفه امام، ج ۱ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸).
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی (قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۵۸).
- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱: زمینه‌ها (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸).
- کندی، جان فیتز جرال، استراتژی صلح، ترجمه عبدالله گله‌داری (تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲).
- گازپوروسکی، مارک، ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱).

- گراهام، رابرت، ایران؛ سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا (تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸).
- لیدین، مایکل و ویلیام لوئیس، هزیمت؛ شکست و رسوایی آمریکا در ایران، ترجمه احمد سمیعی (تهران: ناشر، ۱۳۶۲).

## اسناد و مطبوعات

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسناد انقلاب اسلامی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴).
- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، به کوشش حجت‌فلاح توتکار و رضا مختاری اصفهانی [تهیه مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری] (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱).
- بدلا، حسین، هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).
- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام‌خمینی تا تبعید، به کوشش عبدالوهاب فراتی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹).
- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول تا دفتر نهم)، به کوشش علی باقری (تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴-۱۳۷۸).
- خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش سیدحمید روحانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶).
- دلیل آفتاب؛ خاطرات یادگار امام (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵).
- دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۴ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷).
- \_\_\_\_\_، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴ (در یک مجلد) (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).
- روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (تهران: راه امام، چاپ یازدهم، ۱۳۶۰).
- \_\_\_\_\_، نهضت امام خمینی، ج ۱ (تهران: عروج، ۱۳۸۲، چاپ پانزدهم).
- زهیری، علیرضا، عصر پهلوی به روایت اسناد (قم: دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹).
- سلیمانی، مراد و یاسر جلیلیان، «شیخ محمدباقر کمره‌ای و انقلاب سفید»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، دفتر سوم، به کوشش رحیم نیکبخت و مجتبی سلطانی (تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲).
- فراتی، عبدالوهاب، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی؛ از مرجعیت امام‌خمینی تا تبعید (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹).
- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱: زمینه‌ها (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸).
- کرباسچی، غلامرضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ج ۱: حوزه علمیه قم (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰).



- مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلی حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ج ۴: دی‌ماه ۱۳۴۱ تا آبان ۱۳۴۴ (تهران: کتابخانه سلطنتی، بی‌تا).
- منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷).
- منظورالاجداد، محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۲۹-۱۲۹۲ ه.ش.) (تهران: شیرازه، ۱۳۷۹).
- ناگفته‌ها؛ خاطرات شهید حاج مهدی عراقی (تهران: رسا، ۱۳۷۰).
- دوهفته‌نامه پیام/انقلاب، سال سوم، ۳۰ بهمن ۱۳۶۱؛ ص ۳۰.
- روح‌بخش، رحیم، «چند شهری بودن جنبش‌های معاصر ایران؛ بررسی قیام ۱۵ خرداد»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش: ۲۹، پاییز ۱۳۷۹؛ ص ۳۲.
- فصل‌نامه حوزه، سال هفتم، ش: ۴۳-۴۴، خرداد و اردیبهشت ۱۳۷۰؛ ص ۱۱۰.





پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی